

" تلخیصی از سخنان برادر جناب آقای
پرورش در سمینار انجمن های اولیاء
و مربیان سراسر کشور "



رَبِّ اعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ .
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَ بِهِ نَسْتَعِیْزُ
وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی نَبِیِّنَا وَعَلٰی اٰهْلِ بَيْتِهِ
الطَّاهِرِیْنَ .

من فکر می کردم در محضر برادران عزیز
که در حقیقت پیونددهی میان جامعه عظیم
مربی و جامعه عظیم تر اولیاء هستند و
اهداف و اندیشه های این دونیرو را بهم
نزدیک می کنند تا انشاء الله آن رشد عظیم
را برای عزیزانی که همه دلسوز و غمخوار آنها
هستند فراهم بکنند، چه مسئله ای را مطرح
کنم ، ذهنم روی تحلیلی از ابن خلدون مورخ
معروف اسلامی رفت . ایشان می گوید وقتی
که بنی اسرائیل از سرزمین مصر خارج شدند
و تقریباً "مشکلات اولیه شان بر طرف شد

جناب موسی علیه السلام از ایشان خواست
تا شهری را که بر اساس تفاسیر ، ته مانده های
رژیم و تفکر فرعونى در آن تجمع کرده بودند
فتح کنند . ولی بنی اسرائیل در آن مقطع که
کم و بیش خسته شده بودند و تا نزدیکی قله را
رفته و فقط باید چند گام دیگر برمی داشتند
تا به قله می رسیدند گفتند نه ما داخل نمی
شویم . خود تو و خدای تو بروید و شهر
را فتح کنید . مَا ذَهَبَ أَنْتَ وَ رَبِّكَ فَقَاتِلَا
إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ . قرآن می فرماید : دو

نفر از آن شهر به استمداد موسی آمدند و گفتند امر موسی را اطاعت کنید و اردشویید . پیروزی تان حتمی است . تسوکل برخدا کنید . قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَانْكُمُ غَالِبُونَ وَ عَلَى اللَّهِ فِتْوَكُلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ .

گفتند ما هرگز وارد نمی شویم . موسی خیلی نگران شد و فرمود من فقط مالک خودم و برادرم هستم خدایابین ما و این قوم فاصله بینداز . خطاب رسید ما چهل سال شمارا ، بنی اسرائیل را ، در شهر و زمین سرگردان می کنیم .

قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ

این خلدون این آیات را نقل می کنند و می گوید علت اینکه بنی اسرائیل یک قوم انقلابی . مبارزه کرده با فرعون چهل سال سرگردان شدند این است که صلاحیت ندارند . بایستی اینها بروند نایک قوم دیگری بیایند . یک نسل جوان بیایند تا بتوانند مفاهیم انقلاب را درک کنند این تحلیلی است که اومی کند و من هم ذهنم روی این تحلیل بود ولی در رابطه با انقلاب متوجه شدم که تحلیل ابن خلدون همیشه و همه جا یکسان نیست و شاید وسیعتر از این بشود در آیات تدبیر کرد . به این نکته رسیدم که ما و شما و همه کسانی

که سنی از زمان گذشته ۵۰،۴۰،۳۰ سال مافزند انقلاب نیستیم . علتش هم اینست که شاکله های وجود ما ساخته شده است . یعنی بهر جهت هر کدام از ما ، خود من ۳۷ سال در نظام طاغوت بودم و سه سال زمان انقلاب را درک کرده ام ، دیگری ۴۰ سال و

شاکله هایی در ما بوجود آمده و ما براساس آن عمل می کنیم . قرآن می فرماید : "كُلِّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ" هرکسی براساس شاکله اش عمل می کند .

می دانید که شاکله ما هم از حوادث و تجربیات اجتماعی و هم از مسائل ژنتیک و هم از رخدادها ساخته می شود . البته آیا می شود شاکله را شکست و خراب کرد ؟ بلی . اما در بین صد نفر شاید دوسه نفر نباشند که علیه شاکله ساخته شده ای که سالها ساخته شده ، انقلاب و طغیان بکنند و آن را بشکنند ، خرد بکنند و شاکله دیگری بسازند .

این تعبیر من نیست تعبیر خود قرآن است : "إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لِكِنْفِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ" .

بنابراین مافزند انقلاب نیستیم مطلع از انقلابیم . پدری که با فرزند کوچکش در تظاهرات شرکت می کند هم پدر خودش را انقلابی می داند و هم فرزند . یک معلم که با دانش آموزش در تظاهرات فریاد مرگ بر آمریکا سر می دهد ، هم معلم خودش را یک



ضد امریکائی می داند و هم دانش آموز. اما اصل مسلمی است که بین این پدر و فرزند و معلم و شاگرد خیلی فرق است. آن پدر و معلم هر دو باشکله ساخته شده‌ای مرگ بر امریکا می گویند و لی دانش آموز و فرزند شکله‌شان آن طور که باید ساخته نشده و قرار است که مفهوم مرگ بر امریکا، شعار نه شرقی نه غربی و مرگ بر تمام عناصر ضد حق شکله آنها را بسازد.

پس نکته اول که باید بفهمیم همین است که کسی را که می خواهیم بسازیم و برایش دلسوزی کنیم فرزند انقلاب است و نه فرزند شکله‌های ما. باید زبان او را یاد بگیریم. باید زمینه ساخته شدن این عزیز را بر مبنای اینکه فرزند انقلاب است فراهم کنیم. آن وقت راه نزدیک می شود.

در همین رابطه باید ببینیم که آیا بر مبنای تفکر اسلامی کار ما همین زمینه سازی است یا بیشتر از این است. چه کسی از مصلحین می تواند ادعا کند که کار من هدایت نیروهاست؟ چه کسی می تواند بگوید که من رشد دهنده هستم؟

در حالی که قرآن به شخص پیامبر می فرماید تو هدایت کننده نیستی. اوست هدایت کننده. تو رشد دهنده نیستی. اوست که مرشد و رشد دهندا است. فقط کار توای معلم، ای مربی، ای ولی اینست که زمینه را فراهم کنی. چون در تفکر غیر اسلامی والحادی اعم از مارکسیسم،

اومانیسیم و هر مکتب ناشی از تفکر الحادی این مطلب هست که اگر آب و خاک و دانه و نور جمع شدند لاجرم دانه می روید. شما در تفکر اسلامی تان می گویند. خیر اگر همه این زمینه‌ها فراهم شد تنها چیزی که دانه را می رویاند ریزش فیض اوست. اراده اوست و بس. وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ.

بیش از این را نخواهیم و انتظار نداشته باشیم. انجمن اولیاء و مربیان هدایت گر و رشد دهنده دانش آموز نیست، معلم و مجموعه آموزش و پرورش رشد دهنده دانش آموز نیست. این حدامانیست که از این لافها بزنیم.

حافظ نه حداماست از لین لافها زدن پای از گلیم خویش چرایشتر کشیم

وقتی من این نکته را دریافتم که من فقط باید زمینه را فراهم کنم، چند خصوصیت ایجاد می شود. یکی اینکه درحد خودم خودم را شناسایی کرده ام.

دوم اینکه سرتاپای وجود مرادرد می گیرد که زمینه را فراهم کرده ومنتظر ریزش فیض او هستم.

این جا می شود یک جان دردمند، یک معلم دردمند و یک مربی دلسوز. ببینید این تفکر از خود مربی و ولی چه می سازد. قرآن می فرماید: مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ یعنی زمینه را فراهم کرده رَحْمَاءٌ بَيْنَهُمْ تُرْيَهُمُ رُكَّاءٌ "سُجْدًا" يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا".

اگر این درد ایجاد شد مطمئنا آن هدایت و رشد پشت سرش است. پس انجمن اولیاء و مربیان حاملی است که می سخاوه معلم و پدر و مادر یعنی دو حامل ربه‌م نزدیک کند.

محمول چیست؟ محمول آن باری است که شامی خواهید به مقصد برسانید. مقصد کجاست؟ مقصد جان دانش آموز جان آن کسی که تشنه است. می‌گویید بارسنگین است. خود خدا می گوید سنگین است نه من و شما. ممکن است حتی اگر بار آشنا نباشیم سنگینی اش را نفهمیم. اگر به سراغ برویم هرچه نزدیک ترمی شویم می بینید سبحان الله سنگین است. بارسنگین است و مقصد منتظر. خودقرآن

می گوید می بینی پیامبر خیلی سنگین است. اِنَّا سَنُلْقِيْ عَلَیْكَ قَوْلًا ثَقِيْلًا". ما برتو باری سنگین فرو فرستادیم.

بله درست است بارسنگین است و زانوهایت می لرزد، زبانت درست کار نمی کند بدگویی می کنی و قدرت حرکت ازتو گرفته می شود. خوب ما که بارسنگین را دادیم به شما پیشنهادهم می کنیم، کاری را انجام بده که وقتی آن کار را انجام دادی قدمه‌ایت را محکم، زبانت را پرقوام، محکم و درست می‌کند. در دریای حوادث قدرت شنا و حرکت به تو می دهد. در روز و در آن سیح طویل شنایی در طول، شکافتن سینه امواج و جلو رفتن.

اِنَّ نَّاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ اَشَدُّ وَاَقْوَمُ قَبْلًا
اِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيْلًا
چه بود که این سه خصوصیت را ایجاد کرد؟ اِنَّ نَّاشِئَةَ اللَّيْلِ. پدیده شب!
"به ما بگو، مشکلت را بگو، آنجابه تو چیزهایی می دهیم.

شب چیست؟ من نمی دانم. ناشئه لیل مراد نماز شب است؟ اگر می خواست می فرمود اِنَّ صَلَاةَ اللَّيْلِ هِيَ..... پیداست نماز شب یک قسمتی از ناشئه لیل است. گریه است؟ می گفت اِنَّ بُكَاءَ اللَّيْلِ هِيَ..... گریه هم نیست. نمی دانم! وقتی که شما



" تلخیص سخنرانی برادر فدائی نماینده
محترم مجلس شورای اسلامی در سمینار
انجمنهای اولیاء و مربیان سراسر کشور "

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين والصلاه والسلام
على خير خلقه و اشرف بريته محمد (ص)
اللهم لك الحمد على ان اكرمنا بالنبوه و
علمتنا القرآن و فقهتنا في الدين و جعلت
لنا السمع و الابصار والافئدة فاجعلنا من
الشّاكرين .

از يك چنین دیدار و شرکت در چنین
مجمعی که سالیان دراز نه تنها من، بلکه
ملت ایران، به امید تشکیل آن بودیم
بسیار خوشوقتم. همه آن افرادی که برای
دگرگونی و انقلاب این مملکت می کوشیدند
و حاضر بودند باطیب خاطر خودشان و
فرزندانشان را فدای ایجاد انقلاب و
دگرگونی کنند، به این امید بودند که روزی
بتوانند در این مملکت تحولی ایجاد کنند.
و آنانی که خون شریفشان را می دادند
بخصوص از زمانی که جنگ مسلحانه، با
رژیم جنایتکار گذشته شروع شد، بهترین

افراد و ارزنده ترین یاران اسلام، در
عنقوان جوانی و در اوج قدرت و عظمت
فکر و روحی، حاضر بودند دست از
زندگی شان بشویند و کشته بشوند، برای
اینکه تحولی ایجاد شود. با خصوصياتی که
عرض کردم بیاد برادر شهید نواب صفوی
و یارانش افتادم. آثاری که از این جوان
قدرتمند و غیرتمند باقی مانده حاکی از
آنست که دوست داشت تحولی اسلامی در
مملکت ایجاد شود. خوب آنها شهید شدند
و بعد از آنها افرادی مثل آیت الله سعیدی و
آیت الله غفاری و دیگران شهید شدند تا اینکه

ملت ما بحمدالله توانستند آن خواست خودشان را تحقق بخشند. پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن تحقق یافتن گام اول و خواست اول این عزیزان شهید شده و شهید داده بود. هیچگاه به فکر این عزیزان و رهبریت انقلاب خطور نکرده که ما بخواهیم فقط ادارات را تسخیر بکنیم و مملکتی را زیر حکومت خود بگیریم و باینکه بتوانیم با قدرتمندی در ممالک دیگر هم نفوذ بکنیم بشکلی که فقط سیطره ملکی باشد. تنها توقع از این انقلاب آن بود که یک تحول عظیم اسلامی بر مبنای فرهنگ اصیل اسلامی ایجاد شود. از اول انقلاب گامهایی برداشته شد ولی متأسفانه آنهائیکه طمع داشتند و فکر می کردند این انقلاب ناپایدار خواهد بود و توان حکومت نظام اسلامی را در این ملت نمی دیدند، کارشکنی هایی کردند و در زمان دولت موقت هم افرادی بودند که نه تنها آنچنان در فکر نبودند بلکه می توان گفت از آنها توقعی هم نبود زیرا افرادی نبودند که بتوانند خواست اصیل ملت و رهبری انقلاب را تحقق بدهند. خوشبختانه باگذشت زمان مردم شهرها با راهپیمائی ها و با کمک ها باجمع شدن در جمعه ها و جماعت ها و روستائیان با کمک کردن به پشت جبهه ها خالصانه در این انقلاب کار کردند تا اینکه زوائدی که بر پیکرشان انگل شده بودند با لطف الهی یکی پس از دیگری هویست

کریه شان آشکار شد و کنار رفتند. در این مورد بیکره فرهنگ ما هم آسیب دید و نتوانست آنطور که باید کار خودش را انجام بدهد. ولی بعد از رنسانس مجددی که بعد از رفتن بنی صدر پیدا شد و قدرت حکومت به دست کسانی افتاد که در دولت و مجلس علاقه مند و خواستار پیاده شدن قوانین اسلام بودند، توقع مردم هرچه بیشتر در این بوده و هست که فرهنگ ما به تمام معنی متحول بشود و به تمام معنی حکومت حق الهی را ببینند. و امروز اگر از مسیری غیر از مسیر انجمن های اولیاء و مربیان خواستار پیاده شدن احکام اسلام باشیم، یک مسیر انحرافی را طی می کنیم. باید شرایط و مقدمات لازم را در انجمنها ایجاد کنیم و همکاری های لازم را با سرپرستان و کسانی که در این زمینه خدمتگزارند بکنیم و یاری شان کنیم هماهنگونه که آنها به این وسیله جمهوری اسلامی را یاری می دهند!

و قتی که می گوئیم انجمن اولیاء و مربیان اقصى نقاط مملکت در این شعاع کوتاه سه کلمه ای خوابیده است. انجمن اولیاء و مربیان با آحاد این مملکت سر و کار دارد و می تواند قدرت عظیمی باشد و اگر این انجمنها بتوانند با اخلاقیات و فداکاری علی رغم کمبودهایی که هست کارشان را انجام دهند نه تنها شکست و رکودی نیست بلکه موفق خواهند بود در این زمینه

درهئیت رئیسه مجلس صحبت از این بوده که باید برای امتحانات محصلین که ازجبهه برمی گردند و بشکلی معلولند فکری کرد. این تحول در دانش آموزان مملکت ایجاد شده است ولی باید در تمام اتحاد مملکت ایجاد شود. یعنی باید انجمنهای



هم مانند امور جنگی و نظامی دنیا را به تحریر وا دارند.

و اما در مورد نقش اولیاء و مربیان در جمهوری اسلامی، همانگونه که عرض کردم با پیاده کردن احکام اسلام می توانیم خواست شهیدانمان و اولیاء امرمان را از خدا گرفته تا امام زمان صلوات الله و سلامه علیه و رهبر انقلاب را که همه همش این است که این ملت هرچه بیشتر توجهش به خدا باشد تحقق بخشیم. این معنویت باید از طریق انجمنهای اولیاء و مربیان در این نسل القاشود.

در طول سالیان دراز که در رژیم گذشته انجمنهای خانه و مدرسه داشتیم محصول اینها همانهاییکه به دانشگاه رفته اند و وقتی که شنیدند مملکت مقدار در محاصره اقتصادی است و دیگر آن عیاشیها و لذتها را ندارند راهی خارج شدند.

ولی امروز مملکت ما احتیاج دارد بچهها از همان قدم اول بایاد خدا آشنا بشوند و هدف زندگی برایشان مشخص شود. و معلوم گردد که این انسان یک انسان مسئول است.

بچهها در هر سنی و در هر زمانی دارای قدرتهایی هستند که می شود از وجودشان استفاده کرد.

مگر نه اینکه الان بسیاری از این بچهها در میدانهای جنگ نبرد می کنند؟

اولیاء و مربیان برای پدرها و مادرها — برنامه‌هایی داشته باشند. باید نقش انجمنهای اولیاء و مربیان در خانه مشخص شود. باید این امور تربیتی و یاینگه انجمنهای اولیاء و مربیان به وسیله نشریه پیوند ارتباط مستقیمی با خانواده داشته باشند. و مهم‌تر از آن آموزش اولیاء است. آموزش تنها برای فراگرفتن سواد نیست برای یادگرفتن احکام و ساختن است؛ و ساختن شدن انسانهایی نه تنها برای امروز انقلاب اسلامی بلکه برای آینده جهان. این ملت ۳۶ میلیونی باید ۳۶ میلیون مربی و معلم باشند.

سالیان دراز به ما گفته اند که اسلام با دو بال معنویت و مادیت انسان را — روازی دهد و همانگونه که رسول گرامی اسلام می فرماید "الدینا مزرعة الآخرة" دنیا کشتزار آخرت است، یعنی همین، که ما بتوانیم بوسیله انجمنهای اولیاء و مربیان کارگاهها و مجامعی تشکیل دهیم و زمینه بعضی اختراعات و اکتشافات را وسیله فرزندان که در تابستان بیکارند ایجاد کنیم، برای اینکه مملکت اسلامی شان به خود کفایی برسد و به ممالک اجنبی محتاج نباشد. در روایات هم داریم وقتی که انسان برای خدا کارکرد در هر مرحله بمیرد شهید است شهید نه به آن صورت که بدون غسل و کفن دفن بشود نه، ثواب شهید برای اوست. و انجمنهای اولیاء و مربیان می تواند این

نقش را بخوبی ایفاء کند.

البته نواقصی هست و باید وزارت آموزش و پرورش با برنامه‌هایی که در رسانه‌های گروهی می گذارد از مردم کمک بخواند. مردم منشاء همه نیروها و قدرتها هستند.

زیرا دالله مع الجماعة. و از این طریق مردم در جریان فعالیت این برادرانیکه خالصانه می خواهند کار بکنند و هدفشان هم جهاد مقدسی است برای اینکه دانش — آموزان هرچه بیشتر با یاد خدا و اهداف الهی آشنا بشوند قرارگیرند. پدر و مادرها باید با مدارس و معلمان و مدیران همکاری داشته باشند و مدیران مدارس باید نهایت اخلاص و علاقه را به کار انجمنهای اولیاء و مربیان نشان دهند. و اولیاء امور هم در جاهایی که باید از نظر مادی و امکانات کمک کنند دریغ ندارند. باید در بودجه آینده مملکت اگر چه برای آموزش و پرورش بودجه کمی ندارد ولی هنوز کار آبی و در عین حال اهمیت انجمن اولیاء و مربیان شناخته نشده است. اگر چه باید از مردم کمک گرفت و آنها هم کمک می کنند ولی دولت هم باید از نظر مادی و برنامه — ریزی این قسمت را بیشتر تقویت کند، تا این برادران عزیز بتوانند با فراغت و نیروی بیشتری به این جهاد مقدس ادامه بدهند.

والسلام علیکم ورحمہ اللہ وبرکاتہ



پارخون اردکانی

نماینده مردم

در سفری که با بعضی برادران نماینده
مجلس پیش آمد، توفیق یافتیم که درجبهه
جنگ حق علیه باطل دوازده روز پر برکت
که حاصلش فتح المبین بود از نزدیک شاهد
باشیم فکر و قلم و بیان ناتوان تر وقاصرتر
از آنند که آنچه بود تصویر و ترسیم و تبیین
کند. اما آنچه در صحنه‌ها بیش از همه
چیز جالب بود، همان روح ایمان و ایثار و
عرفان رزمندگان اسلام بود. کافی است که
از همین‌ایام کوتاه فتح المبین از ابعاد
مختلفش دهها جلد کتاب و تاریخی انسان

بُوی حبیب ک

سازنوست . سرزمین پاک خوزستان که این
 زمان سرسبز و لاله‌های سرخس گویای
 هزاران رازسار بود گویا مجمع سالکان
 طریق حق و محفل عاشقان وجه الله شده
 بود . درجبهه‌ها و در مراکز سپاه و بسیج و
 یادگانه‌ها چهره‌هایی و صحنه‌هایی می‌دیدیم
 که یک راست به عاشورایت می‌برد از همه
 جا آمده بودند و از همه چیز بریده از اقصی
 نقاط کشور گرفته تا مرزنشینان . همه بودند .
 برای سخنرانی که به پایگاه و یادگانه‌ها
 می‌رفتیم و رو بروی آن عارفان پاک‌باخته
 راه خداقارمی گرفتیم غرق در خجلت و
 شرمسازی و حقارت میشدیم . خدایا چه
 بگوئیم و از کدامین آیه‌های قرآنت
 بخوانیم و از کجای تاریخ نمونه بیاوریم که
 اینها خود آیات عینی و مجسم تواند و

نمونه‌های عالی ایثار انسانیت، همه آنان با
 اصرار از ما می‌خواستند که کاری کنید که ما را
 به خطوط مقدم جبهه بفرستند . چهره‌ها
 مشخص بود از همان توده‌های محروم و
 مستضعف از همان مسجدی‌ها و مستمعین
 روستائی که حتی خواندن و نوشتن هم نمی
 دانست همه درکنار هم در مرحله‌ای عالی
 از علم و ایمان و یقین بودند . شبها در
 مراکز بسیج و سپاه بارها می‌دیدیم جوانانی
 که با حالتی خاص در گوشه‌ای نشسته قرآن
 یادعا و یا نماز می‌خوانند و از ما سوی الله
 گذشته و بحق پیوسته‌اند . عظمت روح آنان
 به بلندای آسمانها و وسعت اقیانوسها و
 اراده و مقاومت و صبرشان قله‌های عظیم و
 کوههای پابر جا را به‌سخره گرفته بود در
 جبهه شوش پیر مردی خراسانی را دیدم که



بازوی خود نام الله و روح الله نوشته بودند پیرمردان هفتاد ساله‌ای را می‌دیدید

تفنگش را به سینه داشت و با چشمان حسرت زده‌ای به انتهای سپاه اسلام که به



که مانند جوانان قوی به کارهای سخت و سنگین مشغول بودند نوجوانان کم سن و سال با کلاه خودهای آهنین که از سرشان گشاد تر بود اما محکم تسمه آنرا بسته بودند و چشمان گیر اونا فشان زیر کلاه خود چون ستاره می درخشید شیر بچگانی بودند مسلح و مصمم که تفنگی را که به دوش

پیش می رفتند می نگریست و از اینکه شهید نشده بود متاثر بود و می گفت که حالا که شهید نشده‌ام پس دعا کنید کربلا بروم ، جوان دیگر را دیدم که کفنی همراه داشت و می گفت می خواهم آنرا در حرم امام حسین طواف دهم عاشقان روح الله عکس حضرتش را به سینه داشتند و یا روی کلاه و

داشتند گاهی قدشان از بلندی تقنـگشان
 بیشتر نبود . خدایا ابر قدرتها و آمریکای
 جهانخوار با این چنین رزمنده‌ها چه می
 توانند بکنند . شعارهای ملت همه به عمل و
 شعور و عینیت درآمده بود ارتش بیست
 میلیونی و تیپ‌های منظم حزب الله همه
 جا بودند سبیل کمکهای مردم ایثارگر و بی
 نظیر ایران همه جا به چشم می خورد
 انبار ها پر شده بود و کاروانهای کمک مرتب
 می رسید نام‌روستاهائی را روی کامیونها
 می دیدم که تا بحال اسم آنرا شنیده بودم
 کاروانی در حدود هفده کامیون از شمال
 آمده بود و می گفتند نذر کرده‌ایم هدایا را
 خودمان با سینه خیز زیر آتش دشمن به
 خطوط مقدم جبهه برسانیم و اینکار را
 کردند در سایت ۵ جعبه‌های سیب و پرتقال
 و بسته‌های شکلات و پسته و آجیل و سایر
 هدایا سبیل بود . برادری می گفت که
 همدانی ها یک آشپزخانه صحرائی راه
 انداخته‌اند که روزی هزاران نفر را غذای
 گرم می‌دهند . صدای مارشها و سرودهای رادیو
 آهواز که به عربی و فارسی پخش میشد همه
 جا طنین افکنده بود آیات جهاد و قرآن و
 سخنان امام که از رادیو پخش میشد چون
 نفحات روح القدس مرده را زنده و زندگان
 را به وجد می آورد همه جا آثار شکست
 مفتضخانه دشمن مشهود بود تانک ها و
 توپها و خودروهائی که از دشمن به غنیمت
 گرفته بودند ترانه (وغانم کثیره تاخذونها

وكان الله عزيرا "حکیم) سرداده بود
 رزمندگان اسلام از ارتشی و سپاهی و بسیج
 و جهاد سازندگی در جنب وجوش بودند و
 به جبهه‌ها که می رفتند گویا به محفل
 عروسی حرکت می کردند همه باهم مهربان
 و صفا و خلوص و ایمان و ایثار و صمیمیتشان را
 تراه یاد (رحماء بینهم) و اراده رزمشان و
 صحنه نبردشان بیاد (اشداء علی الکفار)
 می‌انداخت اسرای خوار و زبون عراقی هزار
 هزار به پشت جبهه منتقل میشدند و گویا
 آنان را از لجنزارها بیرون کشیده و به فضای
 پاک و عالم دیگری آورده بودند ، سرگرد
 اسیر عراقی با حالتی مبهوت میگفت حالا
 فهمیدم که همه حرفهای صدام دروغ بود
 در آن جا از همه اقشار ملت بودند . و کلا
 وزراء ، مسئولین کشور ، روحانیون ائمه جمعه
 در بیشتر جاها بچشم میخوردند همه جا
 انسان بود و آنقدر نیرو آمده بود که جذب
 آن ها به جبهه‌ها مشکل بود و همه جا سخن
 از فتح و پیروزی بار پروردگار راشاهد باش که
 برگرده این کره خاکی مومنانی این چنین و
 رزمندگانی اینسان که فقط برای رضای تو و
 اعلائی کلمه دینت می جنگند یافت نمیشود
 خدایا پس آنان را نصرت عاجل و کامل
 عنایت فرما و دعایشان را که در هر زمان بر
 زبان دارند و آن طول عمر امام تا انقلاب
 مهدی است مستجاب بفرما



انضباط

علی‌ایسری

عوامل انضباط:

درمورد انضباط فرزندان، عوامل متعددی دخالت دارند که اهم آنها بقرار زیرند:

۱- خانواده که مرکب از پدر، مادر، خواهر بزرگ، دیگر افرادی چون عموها، عممه‌ها، دایی‌ها، خاله‌ها و و هر کدام از آنها روش خاصی در برابر کودکان دارند و شرایط و مقتضیات فرهنگی خود را به او منتقل میکنند.

۲- مدرسه که متشکل از گروهی ناهماهنگ است، از مدیر، معلم، مستخدم، مسئول امور تربیتی با دانش آموزان همکلاسی، مبصر، ناظم و که هر کدام طبق ضابطه خاص خود به انجام رفتار میپردازند.

۳- اجتماع که متشکل است از مردم کوچه و خیابان، عطار، نانوا، رفتگر، پلیس، روحانی، قاضی، کارگر، همبازیها و معاشران که هر کدام ذوق و سلیقه خود را در نوع

برخوردها اعمال میکنند و افراد جامعه از آن‌ها الگو گرفته و اقتباسی دارند .

۴- مذهب و تعالیم آن البته براین اساس که توسط چه کسانی و تحت چه ضوابطی عرضه شوند و واجد چه شرایط و مقتضیاتی باشند و مردم را به چه سوی جهت دهند

۵- عوامل دیگر : چون وسایل ارتباط جمعی از رادیو، تلویزیون، مجلات، روزنامه‌ها، پوسترها، ضرب المثل‌ها، اشعار، کنایات و استعارات و هر کدام بگونه‌ای در جهت دادن افراد مؤثرند .

جنبه الگویی والدین :

در مورد انضباط همانگونه که ذکر کردیم نقش والدین از دیگران بمراتب مهمتر و مؤثرتر است . کودک در خانه آداب و رفتاری که مورد نظر است می‌آموزد و آنچنان که بعدها آن را در اجتماع پیاده میکند .

براین اساس است که میگوئیم خانواده باید بخود توجه کند و خود را بر اساس ضوابطی بسازد که خود خواستار آن برای فرزندان است .

در امر سازندگی فرزندان هیچ چیز بهتر از آن نیست که والدین خود الگوی رعایت ضوابط و مقررات باشند و خود را فوق قانون ندانند . کودکان از پدر و مادر خود می‌آموزند بهمانگونه که گیاه از خورشید نور میگیرد . هرگونه عقلی و سهل انگاری در این زمینه

خود میتواند درس بدی برای فرزندان باشد .

شما شاید خود بارها شنیده‌اید که طفل عملی را انجام داد و وقتی که به او اعتراض کرده‌اند که چرا چنین می‌کند گفته‌است چون پدرم چنین می‌کند و یا مادرم اینگونه است . غرض اینکه خوی و رفتار شخصی فرزندان ما ناشی از تجاربی است که در اثر مشاهده الگوها بدست آمده‌است .

در طریق ایجاد انضباط آگاهانه

اینکه بخواهیم فرزندان ما انضباطی آگاهانه داشته باشند ضروری است آن را در آنها بوجود آوریم . اما اینکه چگونه میتوان آن را در آنها بوجود آورد پاسخ این است که از راه :

۱- بیان مسائل ، تبیین و تحلیل مسائل و قضایا که در فرصتهای مختلف باید از آن سود جست و آن چه را که کودک نمی‌دادند به او فهماند .

۲- ارائه رفتار صحیح و قابل عرضه توسط والدین و مربیان و همه کسانی که بگونه‌ای با کودک در تماسند و او رفتارشان را بعنوان سندی برای خود میداند .

۳- متقاعد کردن طفل به این نکته که دریافت رعایت انضباط بهترین راه و طریق برای رسیدن او به هدف مورد نظر است و

اگر بخواهد به جایی رسد چاره‌ای ندارد
جز اینکه منضبط باشد.

۴- قراردادن طفل در وضعی که در آن
انضباط نیست و بلکه بر عکس هرج و مرج
است. زیرا طفل خود از این اوضاع رنج
میببرد و دوست دارد هر چه سریعتر از آن
حالت بیرون آید.

۵- و بالاخره انجام کاری که جهت
فرزندانش دلیلی بوده و آنها بدان امر
راغب شوند و خواستار تکرار و تداوم آن
گردند و دوست بدارند که همان را انجام
دهند.

دستورات انضباطی :

به کودک باید اطلاعات لازم را داد و
آموخت که چه بکند و از چه امری دست
بردارد. براین اساس دادن دستورات
انضباطی برای او ضروری میشود. اما اینکه

این دستورات چه صورتی داشته باشد
پاسخ اینست که برای او باید صورت قانون
داشته باشند. این قانونها هستند که زندگی
را فرم میدهند، روابط را ساده و قابل فهم
میسازند. اما دستورات باید :

— ساده باشند

— قابل فهم باشند

— در طریق مصلحت کودک باشند

— در زندگی او را بکار آیند

— عاقلانه و منطقی باشد

— به زندگی حال کودک مربوط باشد

— خلاصه باشند

— قابل اجرا باشند

— همه رفتار او را در برگیرند

— تناسب سن و فهم طفل در آن مراعات
گردد.

— صریح و مشخص باشند.

— درآینده هم برای او درسی باشد.

عدم تربیت صحیح از همه چیز به اسلام
بیشتر ضرر زده است. «امام خمینی»

وقتی که معلم

نمیداند

یکی از مسائلی که در کلاس درس زیاد تحقق می‌یابد سؤال کردن دانش‌آموزان است ، اگر این موضوع بطور طبیعی تحقق یافته باشد عامل آن حس کنجکاوی است که شاگرد را وامیدارد تا از معلم خود آنچه را که نمیداند سؤال کند ، این نوع پرسش‌ها مقدمه شناخت و تکامل شاگرد است . کودکان پیش از آنکه بمدرسه بروند در محیط خانه از پدران و مادران خود سؤالات فراوانی میکنند همه اینها برای شناخت بهتر است . خود سؤال کردن دلیل آنست که کودک می‌فهمد که نمی‌داند و برای دانستن از بزرگترها سؤال میکند خیلی از بچه‌ها نمی‌دانند که نمی‌دانند لهذا سؤال کردن بچه‌ها دلیل بر فهم و هوشمندی آنان است روی این اصل بچه‌هایی که بیشتر سؤال میکنند از بهره‌های کاملتری برخوردار هستند .



مجید رشیدپور

معلم نمونه کسی است که این قدرت و ابتکار را داشته می تواند تعادل شاگردان را بهم زده در آنان احتیاج و نیاز بفهمیدن را بوجود آورد انسان ها تا نفهمند که نمی دانند هیچگاه سؤال نخواهند کرد معلم قدرتمند شاگرد را در این موقعیت قرار میدهد.

معلم خوب میکوشد با ایجاد کانال و رابطه بسیار خوبی با شاگرد او را بسؤال کردن و ادار سازد خواه این سؤال مربوط به آموزش باشد یا پرورش خواه جنبه علمی داشته باشد خواه جنبه عملی و تربیتی هنوز نوع شاگردان مدارس ما از سؤال کردن خجالت میکشند هنوز شاگردان باروش سؤال کردن آشنائی ندارند هنوز بین معلم و شاگرد حجاب و پرده ای وجود دارد . فقط تعداد معدودی از معلمان نمونه که با ابتکار و قدرت این حجاب ها را از میان برداشته عملاً " بشاگردان اجازه میدهند تا از آنها سؤال کنند سؤال از خدا و سؤال از ایدئولوژی سؤال از اخلاق سؤال از زندگی سؤال از معمای هستی و حیات .

نامساعد بودن رابطه بین معلم و شاگرد سبب میگردد که شاگردان اصولاً " بسیاری از مجهولات خود را حل نکرده باقی نگه دارند یا اگر هم بخواهند آنها را از افراد ناصالح و غیر واردی سؤال میکنند که نتیجه دچار ضرر و زیان های جبران ناپذیری میشوند .

برخی از معلمان آنچنان در جان و دل شاگرد نفوذ میکنند سئوالاتی را که آنان از پدر و مادر خود نمی پرسند با معلم خود در

میان گذاشته از او سؤال میکنند .

معلمان باید بدانند درعین اینکه معلومات آموزشی شاگردان را بالا می برند نمی توانند در مشکلات اخلاقی و عقیدتی و زندگی آنان نقش بی تفاوتی را ایفاء نمایند .

امروزه به برکت انقلاب معلمان باید معمای زندگی و زنده بودن را برای شاگردان تعیین نمایند باید با آنها بفهمانند که علم نمی تواند هدف انسان ها باشد بلکه همانطور که رسول خدا (ص) فرموده اند ثَمَرَةُ الْعِلْمِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ یعنی میوه دانش شناخت الله است .

ناگفته نماند که این رسالت تنها در انحصار معلم تعلیمات دینی نمی تواند باشد بلکه همه معلمان دینی در این قسمت رسالت و مسئولیتی سنگین دارند

معلم نمونه برای پرورش ذهن و فکر دانش آموز در مواردی از پاسخ دادن خودداری مینماید . بلکه بخود شاگرد شخصیت داده روحیه اعتماد او را تقویت میکند تا خودش فکرش را بکار انداخته مشکل فکری را خود حل نماید این گونه رفتار سبب میشود که بتدریج روحیه مشکل گشائی در شاگرد بوجود آمده بعدها در حل همه مشکلات زندگی اعم از علمی و عملی فردی و اجتماعی روی پای خود ایستاده بحل آن موفق گردد . برعکس کودکانی که همیشه مشکل خود را توسط دیگران حل مینمایند بتدریج حالت انگلی پیدا کرده استقلال و شخصیت خود را از دست خواهند داد .

سئوالاتی که شاگردان از معلمان خود می-

کنند اصولاً " بدونوع کلی میتوان تقسیم کرد اول سئوالاتی که به رشته وتخصص معلم ارتباط دارد دوم سئوالاتی که درعهده تخصص معلم نمیباشد بعنوان مثال سئوالاتایدئولوژی وعقیدتی ازمعلم جبرو مثلثات پرسیده شود .

دراین نوع سئوالات معلم باآنکه بیاسخ سئوال آشنائی و وقوف کامل دارد معهدا باید ازپاسخگوئی خودداری نموده شاگرد

را راهنمائی کرده باو بگوید جواب کاملتر را باید از معلم مربوطه دریافت دارد . با اینکار چند نکته بشاگرد آموخته میشود .

۱- اول آنکه هر سئوال را باید از آن کس پرسید که در آن متخصص است چنانچه خداوند میفرماید فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ اگر نمی دانید از آنانکه اهلیت وشایستگی دارند پرسید .

۲- شاگرد درمی یابد که هر سئوالی را نباید از هرکسی پرسد نتیجه " خود او نیز درمی یابد که نباید در هر موضوع ومساله ای اظهار نظر کند مگر آنکه صاحب نظر در آن مساله باشد .

این موضوع از نظر اجتماعی خیلی مفید و ارزنده است زیرا هنوز بیشتر افراد اجتماع ما خود را دربسیاری از مسائل صاحب نظرمی دانند و در هر موضوعی با اظهار نظر می پردازند ولی اگر سئوال مربوط به کار و تخصص معلم باشد در صورت آمادگی کامل می تواند بی پاسخگوئی بپردازد ولی اگر

آمادگی نداشته باشد عدمای میگویند برای آنکه شخصیت علمی معلم لطمه نبیند

نباید به عجز و ناتوانی خویش اعتراف نماید ولی عده دیگری که حق با آنان است میگویند وقتی معلم چیزی را نمیداند باکمال صراحت باید اقرار کند که نمیداند وبگوید در فرصتهای بعدی شاید بتواند پاسخگو باشد وازاین رهگذر احساس کمبود و حقارتی ننماید .

وظیفه الهی چه ایجاب میکند ؟

پیشوایان دینی دراین مرحله چنین توصیه مینمایند : هرگاه انسان چیزی را نمیداند حتماً " باید از اظهار نظر در آن موضوع خودداری نماید واین امتناع وظیفه ای نسبت بحقوق الهی است وهمچنین نشانه ای از ایمان راستین است .

از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است که شخصی از امام علیه السلام از حق خدا بر بندگان سئوال کرد قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ قَالَ إِنَّ يَقُولُوا مَا يَعْلَمُونَ وَيَقْفُوا عِنْدَ مَا لَا يَعْلَمُونَ (۱) یعنی حق خدا بر بندگان ایجاب میکند آنچه میدانند بگویند و از آنچه که نمی دانند خودداری بورزند .

امام جعفر صادق علیه السلام دراین باره میفرمود : قَالَ إِنَّ مِنْ حَقِّقَةِ الْإِيمَانِ أَنْ لَا يَجُوزَ مُنْطَفِكُ عِلْمِكَ بِعُنَى نَشْأَةِ إِيْمَانٍ رَاسْتِینِ اینست گفتار تو از حوزه علم و آگاهی توتجاوز ننماید .

دروصیتی که پیامبر اسلام به ابادز نمود چنین فرمود : یا ابادز إِذَا سَأَلْتَ مِنْ عِلْمٍ

محمد حسن آموزگار

علم و اماندگی صنعت و علم در رابطه با دانشگاه

و تحصیل‌کردگان در درون خویش متحول شدند و اندکی اسلام را شناختند و توانستند از دانشگاه اسلامی، تصویری به ذهن آورند و صدق و خلوص خود را در راه خدمت و به تعبیر امام استمداطه خدمتگزاری به ملت مسلمان، بروز دارند و هم اینکه توجه کردند که دانشگاه از خون ده‌ها هزار شهید جوان که برای تحقق اسلام جان فشانی و ایثار کردند و بسیاری از آنان دانشجو

مقدمتا " از عده‌ای برادر یا خواهر دانشگاهی که در غرب درس خوانده‌اند اما معتقدات دینی و علائق میهنی خود را نیز محفوظ نگه داشته‌اند عذرخواهی می‌شود. البته این عده که مسئول و متعهداند خود بخود از این نقادی و تحلیل آزاده نخواهند شد. روی سخن در اینجا بامدعیان بازگشائی و مخالفان بسته شدن دانشگاه است. مطمئن هستیم که بمحض اینکه اساتید و متخصصان

بودند، موظف است پاسداری کند، دانشگاه‌گشوده میشود.

چنانچه قرار باشد دانشگاه به شکلی گشوده شود که همان استادپیشین با افکار غربی تدریس کند و همان کتابها و جزوه‌های پیشین خود را مجدداً در کلاس بازگو نماید. و از اسلام هم گله کند که به پیروانش راه علم و صنعت را نشان نداده و همان دانشجوی پیشین به عشق فارغ التحصیل شدن و دریافت مدرک به کلاس آید. و از تخفیف جزوه استاد و سهولت برگزاری امتحان دم زند و فرنگی مآبانه سلوار جین بپوشد و سیگار وینستن در میان انگلستان قرار دهد... در این صورت گشودن دانشگاه بمعنی ادامه کار گذشته دانشگاه خواهد بود و ملت ایران به همانچیزیکه طرف ۴۷ سال از دانشگاه حاصل نموده است اکتفا می‌کند. اینک بعون الله تعالی بعضی از علل و اما ندگی صنعت و علم را در دانشگاه بر می‌شماریم.

الف : علت اول چنانچه ذکرش رفت، احساس و ابراز نیاز به کافران و غیر مسلمانان است و استاد دانشگاه ما زبان حالش و گفتارش چنین فقری را مینمود. و خداوند فرمود : لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ . : نباید اهل ایمان مؤمنان را وا گذاشته و از کافران دوست گیرند ، و هرکه چنین کند رابطه او با خدامقطع است ... : استاد اعتقاد و اعتمادی نداشت که هیچگاه خودش بدون استمداد از غرب بتواند ابداعی کند ، چیزی اختراع نماید ، یا نظریه‌ای در علوم

انسانی ابراز دارد. و لذا همواره دنباله‌رو بود.

ب : تحصیل کرده ما برایش مدرک مطرح بود و نمرات او اغلب براساس محفوظات معلوم میشد، و کار عملی و ابداع و ارائه نظر نوین و شخصی چندان خریداری نداشت . ج : چون خارجی‌ان رموز حساس علم و صنعت را در کشورشان به سادگی در اختیار دانشجوی ایرانی نمی‌نهند و اصراری ندارند که وی چیزی یاد بگیرد ، بنابراین دانش وی عمق لازم را ندارد تا بتواند بدیگری منتقل نماید .

د : مقدار زیادی از وقت دانشجوی ایرانی



صرف یادگیر زبان خارجی میشد. و شاید بیشتر از نیمی از وقتی را که برای تحصیلات عالیه (فوق لیسانس و دکتری) در خارج می

گذراند ، صرف زبان میشد . و خود این معما که آیا برای کسب علم در یک کشور خارجی مصلحت هست که اینهمه وقت صرف شود تا زبان آنان رایاد بگیریم ؟ و آیا اساتید موجود داخل کشور نمیتوانند آن مقدار دانشی را که در علوم تجربی یا علوم انسانی دانشجویان ما ظرف مدت ۴ سال یا ۳ سال یاد می گیرند ، خودشان در داخل مملکت بدانها بیا موزند ؟ البته در اینجا منظور قطع مبادلات فرهنگی میان کشورها نمیشاود آن چیز دیگری است .

ه : کسی که در خارج در سطوح بالای دانشگاهی قرار گرفته معمولا "روی طراحی های بزرگ و تئوریهای بزرگ گفت و شنود کرده است و درسهای اول دریافت مدرک تخصصی و شروع به تدریس بوضوح احساس بزرگ بینی و درشت گوئی دارد و به کم قانع نیست . و این مطالب شینده شده را که البته علمی هم هست در کشوری می گوید که هنوز در صنایع کوچک به خود کفائی نرسیده و لذا آنچه می گوید معمولا "قابل عمل و تحقق نیست . از آنجا که کارخانجات معظم و تکنیک و رفاه غرب را مشاهده کرده تمنا و توقعش بالاست و از امور واقعی کشور خودش فاصله می گیرد . چون خودش را تئوریسین می داند و فعالیتهای عملی و آزمایشی در کارخانه و آزمایشگاه را در شان خود نمیداند . لذا بیشتر کلاسهای این فرد بهمان صورت تئوری برگزار میشود (البته پزشکی بنسبت مستثنی است) کسی که فقط به تئوریهای آشناست برایش ساده تر است که همانها را بگوید زیرا کار عملی تواضعی می خواهد و

محیط عمل چندان دلپذیر نیست ؟ زیرا افراد غیر متخصص و بی مدرک بر اثر تجربه های ممتد کار بهتر ارائه می دهند ؟

و : تحصیل کرده غرب به ارزشهای اخلاقی بی اعتنا میشود ، زیرا مدتی از وطن دور

مانده و در کشوری که رفاه ، بهداشت نظامات شهری ، تجملات ، وسائط نقلیه و مسائل ارتباطی راحتی داشته است بسربرده و آنجا را بهتر از کشور خودش دیده لذا این پیشرفتها را نشانه برحق بودن قرار می دهد و دیگر به اینکه بخش عظیمی از این رفاه بقیمت استعمار و استثمار و غارت کشورهای کوچک و به تعبیری آشامیدن خون مستضعفان حاصل گردیده است توجه ندارد ، چون انسان دستخوش محسوسات و لذات حسی است ، و هر جا امکانات لذت جوئی باشد متخصص و عامی هر دو مغلوب اند مگر آنکه ایمان بخدا آورده باشند و در غرب کلا " حب دنیا مطرح

است و افزایش قدرت و توسعه سلطه مطرح است و انسان دنیا دوست هر جا که لذتش را بهتر تاءمین کند همانجا را برمی گزیند .

بنابراین حب وطن برایش بی معنی میشود . و به اسلام و دیانت که می گوید حب الدنیا راس کل خطیئه پشت می کند و هر جا که دین مانع لذت جوئی است با آن مخالف میشود . و اثر فرهنگ غربی بر تحصیل کردگان در غرب و بر غرب گرایان در مجموع تضعیف معنویت بوده و هست . یک دلیل آن اینست که عده ای از تحصیل کردگان به کشورهای غربی مهاجرت کرده اند . و کسیکه حب وطنی داشته

باشد چگونه میتواند از کشور خود دست بشوید و در میان لامذهبان قرارگیرد. تنها دریک صورت شخص مسلمان مهاجرت می کند که بخواهد اسلام را در جهان معرفی کند و گسترش دهد. یا اینکه درکشور خودش کفر فائق و حاکم باشد و بخواهد از کفر فرارکند. و مادر هر یکصد نفر که به کشورهای بیگانه مهاجرت کرده باشند، بسختی میتوانیم دو نفر را پیدا کنیم که برای اشاعه احکام اسلام رفته باشند.

و دانشجویانی هم که برای تحصیل و احراز تخصص و مدرک به کشورهای غربی رفته اند، و باز گشته اند کمتر چنین نیتی داشته اند. البته بعد از پیروزی انقلاب اسلامی گروههایی برای معرفی اسلام برای مدتهای کوتاهی بخارج مسافرت کرده اند.

لذا وقتی نیت از تحصیل در غرب تاءمین رفاه باشد، دیگر حلال و حرام و محرم و نا محرم، و حدود و قصاص، و نماز و خمس، و استکبار و استضعاف، بیع و ربا، و خلاصه رعایت موازین الهی به کنار میروند. و تحصیل کرده بجائی میرسند که می گوید مادام که من دینداری کردم از ترقی باز ماندم! و از روزی که دست از دین شستم بجائی رسیدم و می گوید چرا لذت نبرم؟ و می گوید شرع را به دانشگاه چکار؟ و می گوید مگر اسلام و ایران هم فلسفهای دارند؟

و رئیس دانشگاه که از رضاخان قلدر شینده بود که "مگر روحانی میتواند آدم تربیت کند." "باجلیل یاد می کند.

دانشگاه یک کشوری اگر اصلاح شود،

آن کشور اصلاح میشود. «امام خمینی»

پیام شهادت

غروبى بود و صبحى غم آلود

بروى مشت ، خون پاشیده بودند

غروبى بود و سنگرهای خالی

برادرها به خون غلتیده بودند

پیامى بود و شهادت

پیامى بود و آرزو و شهادت

پیامى بود و آرزو و شهادت

که جان در راه تیران داده بودند

مندان صحرا

ششنى ، خون داده

درختی بروقتد و پر بار کردم

به راب سرخ سیادت ،

ز جان سجده بردم

و تنها گل هستم را ،

به خاک وطن هدیه کردم

و تو

نو بهاران جاوید را ،

بر وطن هدیه کردی .

و اینک

برارتو کم گشته در لاله زاری

و من از مزارت

نشانی ندارم

و هر ذره از خاک پاک وطن را ،

به یاد تو بر جسم نرمیگذارم

و میبوسم این خاک از عشق و خون

لاله گون را .

امید به خون خفته من

گل سرخ نشکفته من

به هر جا که هستی

تو را باغهای بهشت آشیان باد !

و یادم بر آفتابیت ،

سپاسم نهادم

به خورشید و ماه و ستاره ها

و به هر چه در جهان هست

و به هر چه در دلم هست

گل کوچک پر پر من

هنوز آتش خاطرات گذشته ،

شور میفساند به بال و پر من

جد شبها که تا دامن صبح بیدار نمودم

به آهنگ لالائی مرغ شیخوان ،

برایت چو مامیسرودم . . .

تو بر بالشی از گل ناز سر می نهادی

و من بر سرجوب گهوارات می نمودم

و تا شهر خورشید رد می نمودم

سحر کرد تو را سیره جان من ،

نوش میشد

و بایک تسم ،

از آن غنچه سرخ کوچک

همه خستگیها ،

فراموش میشد .

به چشمان من بود نور سعادت

هر آنکه که جسم طریقت ،

مرا زینت جان و آغوش میشد .

تو را در گلستان عشق

میان پرند محبت ، نوش ، دعا ،

پروریدم

و در راه پروردن تو .

چه خوبها که خوردم

بسمها کشیدم !

بدم ستمی و قطره قطره

به بابت چکیده

نهال نحیف تنه ای

گل پر پر من

ز کف رفته من

به خون خفته من

مد و غنچه های زلف من

طره خونت ،

ن ، هزاران

تو شکوفا شد از خاک سرد مزارت

غنچه ای تا ابد داغدارت . . .

به خون خفته من

ز کف رفته من

تو هر قطره خون از تن نازنینت

لباس اشک دم واپسینت

چی زدی بر سرم !

شکفته : گل پر پر من

و افتخار است بر بال کردن

برهانی گذشتن

بر شهادت رسیدن

یا خدا را ،

شم دل خویش دین

و افتخار است

لباس سادی ،

م ملائک چکیدن

آستان شهادت شکن

و افتخار است بر خون

نوش خاک وطن آرمیدن

شهید مظلوم دکتر بهشتی



ورزش و تربیت بدنی در جمهوری اسلامی ایران

از دیدگاه یک مسلمان متعهد بنظر ما ورزش از چند جهت ضرورت زندگی انسان است یکی از نظر بهداشت ، بسیاری از بیماری ها ناشی از این است که انسان حرکات بدنی کافی ندارد و ورزش عاملی مؤثر در تندرستی است دیگر اینکه کمک فراوانی به بالا بردن قدرت روحی و تقویت نفس می نماید . بسیاری از ورزشها همراه برخورد با کارهای سخت میباشد وقتی انسان چند بار کار سختی را انجام داد و دید که همه آسان میشوند ، یاد میگیرد که چگونه دشواریها با

تمرین ساده تر میگردند ، لذا به آدمی قدرت نفس و اعتماد به نفس میدهد ، مسئله دیگر حسن استفاده از ساعت فراغت است خیلی از افراد وجوانها ساعت فراغتشان در کارهای زشت و فساد آور و تباه کننده مصرف میشود اینها اگر به برنامه های ورزشی پایشان باز بشود ساعت فراغت را با برنامه های ورزشی دنبال و پر میکنند و راضی هم هستند و وقت خالی برایشان نمی ماند که به سراغ کارهای زشت بروند . ورزش از نظر تربیت انسان ها برای کار دسته جمعی مفید است .

ورزشها گروهی مثل والیبال، بسکتبال، و امثال آنها نشان میدهد که چطور میشود کارها را هماهنگ کرد. ورزشهای دسته جمعی از نظر تربیت تیم های فعال که بتوانند هماهنگ کار بکنند بسیار مؤثر بوده و هست. یکنوع ورزش هم ورزشهایی است که افراد جامعه را برای کارهای دفاعی آماده میکند به آنها ورزیدگی میدهد، که بتوانند در برنامه های دفاعی و در کارهای رزمی شرکت نمایند. با توجه به این دیدگاه ها ورزش بعنوان یک ضرورت در جامعه اسلامی ما مورد توجه است و باید بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد.

مسئله دیگر که باید عرض کنم عمومی بودن برنامه ها و امکانات ورزش است یک بخش قابل ملاحظه ای از امکانات ورزشی ما در اختیار قشرهای معین است یا در مناطق

معین قرار گرفته است و این بداست. امکانات ورزشی مثل همه امکانات دیگر اجتماعی باید عادلانه در اختیار عموم قرار گیرد ما در حال حاضر می بینیم که نمونه هایی داریم با کیفیت بسیار بالا، اما در مناطق خاص.

اگر ما توانائی اقتصادی و فنی مان در این حد نیست که برای همه مردم با یک چنین کیفیتی بالا میدان های ورزشی و سالنهای ورزشی درست بکنیم بهتر است با کیفیت ساده تر اما گسترده تر امکاناتی را فراهم کنیم که عده بیشتری از آن برخوردار باشند. می بینیم که بسیاری از نوجوانها و جوانها در کرد و غبار کوچه فوتبال بازی میکنند آنوقت (مسئولین) دنبال این هستند که زمین های چمن خیلی مجهز داشته باشند!

اگر ما برای همانهایی که الان در زمینهای ناهموار و غبار آلود فوتبال بازی میکنند



زمین‌های صاف و مسطح و شن ریزی شده آماده‌کنیم خیلی بهتر و عادلانه‌تر است .
نمی‌گوئیم ما زمین چمن نداشته باشیم ...
بلکه باید تدریجا "زمین‌های چمن فوتبال را بطور عمومی بوجود آوریم که برای همه داشته باشیم .

البته اگر ، در سطح ایران دوتا زمین برای برگزاری مسابقات چمن باشد در جای خودش محفوظ است و عیبی ندارد امانه به این شکل که بخاطر کیفیت خوب از ایجاد امکانات مساوی برای همگان بازمانیم .

مسئله دیگر که باز در این رابطه است آمیخته کردن برنامه‌های ورزشی با برنامه‌های اخلاقی است .

ورزش تن اگر با ورزش روح ، ورزش قلب و ورزش وجدان همراه بشود نتیجه بسیار عالی است مادر ورزشهای باستانی و در تاریخ ورزشمان می‌بینیم که به اخلاق خیلی اهمیت داده میشد . رشد روحیه جوانمردی با تاریخ ورزش ما آمیخته است ورزشکاران قدیم ما بایک سلسله خصلت‌های عالی انسانی داشته‌اند .

شعارهای آنان نشان دهنده پیوند آنها بامبانی مذهبی و اسلامی و خدا و اولیاء خدا بوده است . من نمی‌خواهم بگویم آنها از هر عیبی منزّه بوده‌اند . نمی‌خواهم بگویم ساخت و یافت معنوی و اخلاقی در میان ورزشکاران قدیم کامل بوده بلکه میخواهم بگویم در ورزشخانه ، اخلاق حضور داشته

و توجه می شده که ورزشکار جوانمرد بار بیاید و فرهنگ او فرهنگ جوانمرد پرور باشد خلاصه توجه به خدا و توجه به اولیاء خدا در فرهنگ ورزش ما همیشه حضور داشته‌است حالا باید ورزش خیلی از این وسیع‌تر و خیلی کاملتر و متناسب بارشد جمهوری در تمام سطوح ، رعایت شود . بنابراین ترکیب برنامه‌های مربوط به ورزش جسم و تن با ورزش روحی و تربیت اخلاقی از مسائل مهم است که باید به آن اهمیت داد .

ورزش و امکانات ورزشی برای برادرها و خواهرها هردو باید باشد ، البته با رعایت کامل اینکه باید محیط ورزش خواهرها مخصوص خودشان و محیط ورزشی برادرها برای خودشان باشد .

هیچگاه محیط ورزشی آمیخته مورد قبول اخلاق و نظام اسلامی نیست .

زن و مرد دو عنصر عالی انسان هستند مکمل یکدیگرند اما در زندگی مشترکی که باهم دارند ، اسلام حدود و معیارهایی دارد .

زناشویی حدودی دارد ، خانواده حدودی دارد . خارج از خانواده حدودی دارد ، این حدود اسلامی دقیقا " باید رعایت بشود که قطعا " به رشد اخلاق و معنویت کمک میکند . اما با رعایت این حدود و این اصول و معیارها حتما " باید برای برادرها و خواهرها هردو امکان ورزشی که به آنها سلامت جسم بدهد ، قدرت روح بدهد ، و قدرت کار دسته جمعی بدهد ، فراهم شود .

احادیث و روایات

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ :
مَا أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تَذُلُّهُ .
 چه زشت است ، مؤمن انگیزه ای داشته باشد که او را خوار و زبون سازد .

تعديل انگيزه ها

چنین می پندارند همه گناهان بگردد
 دیده های انسان هاست زیراد آغاز چشمان
 می بیند سپس دل علقه و علاقه یافته
 شیفته میگردد و چون فتنه گری ها از دیده
 آغاز میشود برای اینکه خود را از همه آلام
 هموم نجات دهند نابودی دیده را آرزو
 مینمایند .

دروان شناسی این واقعیت کاملاً
 برعکس است و آزمایشات عینی آنرا تأیید
 مینماید .

اول تمایلات درون دل را بخواستن و
 تقاضا کردن و امیدارد سپس چشمان آنچه را
 که دل طلب کرده دنبال کرده در خارج می
 یابد و می بیند بعبارت دیگر انسان ها
 اول میخواهند و سپس می بینند فیلسوف
 بزرگ آخوند ملاصدرا شیرازی این واقعیت
 را در فصلی بنام اتحاد عاقل و معقول
 باثبات رسانیده است .
 انسانی که تمام ذکر و فکرش سودجویی و

آیادل گناهکار است یا چشم ؟
 خیلی ها بمانند با باطاهر عریان از
 تمایلات و رغبت های دل بستوه آمده
 آرزو میکردند که ایکاش خنجر برنده ای
 داشته یکباره بر چشمان هوس باز خود
 زده خویشان را از وسوسه های دل می-
 رهانیدند .

باطاهر در این باره میگوید :
 ز دست دیده و دل هر دو فریاد
 هر آنچه دیده بیند دل کندياد
 سازم خنجرى نوکش ز فولاد
 ز من بر دیده تادل گردد آزاد
 اشتباهی که اینگونه افراد میکنند اینست که

افزون طلبی است لامحاله هرچه می بیند و هرچه میشوند بامعیار و ملاک سود جوئی تجزیه و تحلیل نموده از آن برداشتی مادی خواهد داشت .

اگر کسی گرفتار عشق مجازی باشد بهر کجا برود و با هرچه تماس پیدا کند از همه آنها به محبوب خود انتقال خواهد یافت علی علیه السلام که دل خدا بین دارد بهر چه نگاه میکند اول و وسط و آخر خدا را در آن چیز می بیند **فَارَأَيْتَ شَيْئًا إِلَّا وَقَدْ رَأَيْتَ اللَّهَ قَبْلَهُ وَمَعَهُ وَبَعْدَهُ**

با این مقدمه معلوم میشود که چشم آدمی بیگناه است و همه گناهان بگردن دل هوسباز است اگر دل اصلاح شود دیگر نه چشم خیانت کار وجود خواهد داشت و نه دست زورمندی و عبارت دیگر با تزکیه نفس و دل همه ناپاکی ها و زشتی جای خود را به عاطفه و مهر و محبت خواهند داد بی جهت نیست که خداوند متعال در سوره شمس بخورشید و نورش و ماه و روشنائی اش که از پس درآید و روز و روشنائی اش سوگند خورده **سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَعْلَمُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الْغَنِيُّ الْغَنِيُّ الْغَنِيُّ** حَافِ مَنْ دَشِيْهَا يَعْنِي هَر كِه دِل وَ جَان رَا مَصْفَا " کرد رستگار شد و هر که آنرا بیالود زیانکار شد بی جهت نبود که یوسف صدیق نالماش از دل بلند بوده میگفت **إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا أَرْحَمُ رَبِّيْ** نفس هر کسی به بدیها و زشتی دستور میدهد مگر آنکه خدایم رحم کند .

خداوند در سوره آیه میفرماید همینکه کار خاتمه پذیرد شیطان گوید خدا بشما وعده صحیح و درستی داد و من نیز بشما وعده

دادم و تخلف کردم برابر شما سلطه و تسلطی نبود جز آنکه دعوتتان کردم و شما اجابت کردید پس بجای اینکه مرا ملامت و سرزنش کنید نفسها و دلهایتان را شماتت کنید !

در حقیقت شیطان نیز انجام گناه را بگردن دل بی بند و بار می افکند و خویش را از ملامت میرهاند زیرا او فقط دعوت کننده ای بیش نبوده است و اگر تنها دعوت کردن بیدی و زشتی عامل انحراف و آلودگی محسوب شود پس چرا انبیاء عظام و مردان و زنان شایسته بفساد و تباهی نیفتادند با اینکه شیطان آنان را نیز مشمول دعوت خود قرار داده بود .

پس معلوم میشود که نکته اساسی در سعادت و شقاوت انسانها اصلاح و تزکیه دل و عدم آن است ناگفته نماند که منظور از اصلاح دل تعدیل کردن تمایلات و غرائز است نه سرکوب کردن آنها چنانچه خداوند در قرآن میفرماید **سُورَةُ الْآيَةِ : تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ** آنها حدود الهی هستند و هر که از حدود الهی تجاوز کند همانا بخود ستم روا داشته است نتیجه آنکه تمایلات نا روا و غیر منطقی باید توسط موازین عقلی و شرعی - تشخیص داده شده از انجام آنها خودداری باید ورزید .

عزت و شرافت انسان در چیست ؟

اکنون این سؤال مطرح میشود که عزت چه چیز است و انسان عزیز بچه کسی گفته میشود ؟ در آیات قرآن همه عزتها و شکوهها بخدا نسبت داده شده است در سوره نساء آیه

۱۳۹ چنین آمده است فان العزة لله جميعا ،
 ودر سوره فاطر آیه ۱۰ میفرماید مَنْ كَانَ يُرِيدِ
 الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا یعنی عزت از آن
 پرورگار جهان است در سوره منافقون آیه ۸
 میفرماید وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ یعنی
 عزت از آن خدا و رسولش و مؤمنین است
 از ضم و انضمام این آیات با یکدیگر بدست
 میآید که هر شخص به برکت ایمان و گرایش
 بخدا عزت و شرافت واقعی پیدا میکند پس
 اصیل ترین شرافت ها در پرتو ایمان بخدا
 بدست میآید و از ایمان بخدا بالاتر و بهتر
 چیزی وجود ندارد .

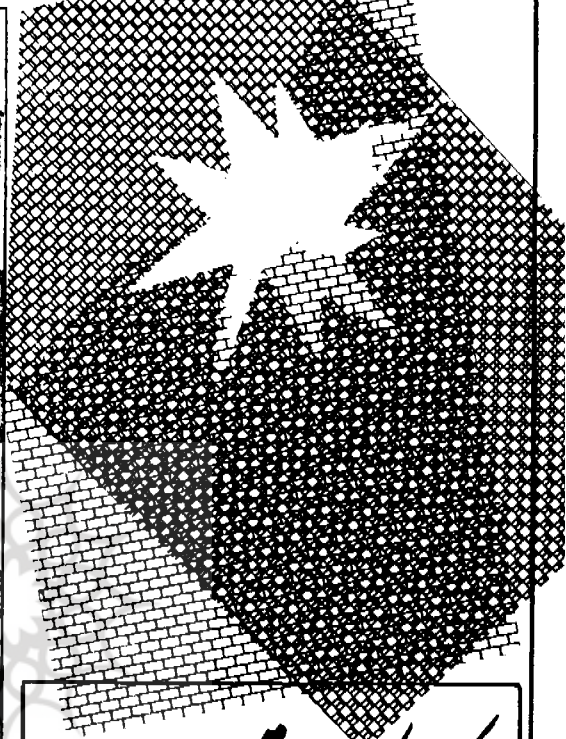
در روایتی سؤال کننده ای از ابی عبدالله
 علیه السلام می پرسد که چه چیزی
 فضیلتش از همه بیشتر است؟ امام میفرماید
 چیزی که پذیرش همه اعمال وابسته بدان



است و آن ایمان بخدای یگانه است که از
 نظر درجه برترین و از نظر منزلت و موقعیت
 شریف ترین و از جهت ارزش و بهاء بالاترین
 چیزهاست از همه این احادیث و روایات
 استفاده می شود که همه عزت ها در ایمان

آوردن بخداست و هر قدر این ایمان و گرایش
 توسعه یابد شرافت آدمی نیز گسترش خواهد
 یافت نتیجتاً تمام عواملی که در کاهش
 ایمان مؤثرند از نقطه نظر دیگر از عوامل
 خوارکننده و زبون ساز انسان ها بشمار
 خواهد آمد . بعنوان مثال قطع رابطه با خدا و
 توسل یافتن بمردم و درخواست انجام
 نیازمندیهای خود در عین اینکه نشانگر ضعف
 ایمان بخداست از جهت دیگری عامل
 خواری و زبونی انسان خواهد بود .

امام جعفر صادق علیه السلام در کتاب
 اصول کافی میفرماید : طَلَبُ الْجَوَائِزِ إِلَى
 النَّاسِ اسْتِغْلَابٌ لِلْعِزِّ وَ مَذْهَبُهُ لِلْحَيَاءِ وَالْيَأْسِ
 مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ عِزٌّ لِمَنْ فِي دِينِهِ وَالطَّمَعُ
 هُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ بِطَرَفِ سَاخْتِنِ نِیازمندیها
 توسط مردم بتدریج ابرو و حیثیت آدمی را
 بیاد میدهد و ناامید شدن از مردم و پیوستن
 بخدا عین عزت و شرافت مؤمن در دین و
 آئین اوست و آزمندی خود فقر حاضری است .
 بنابراین از مقدمات این مقاله میتوان چنین
 استنباط کرد که هر انگیزه و رغبت تعدیل
 نشده ای عامل خواری و ذلت انسان است
 خواه این انگیزه مربوط به دنیا پرستی و فزون
 طلبی یا مقام پرستی و یا ارضاء غرائز طبیعی
 باشد بناچار برای نگهداشت آبرو و حیثیت
 باید جلوی تمایلات ناروا را گرفته انگیزه ها
 را تعدیل بخشیم تا بشرافت ایمانی ما
 لطمه ای وارد نشود فراموش نکنیم که امام
 جعفر صادق علیه السلام فرمودند چقدر
 زشت است که مؤمن انگیزه داشته باشد که
 او را خوار و زبون سازد .



کودکان تابستان

این تعطیلات برای دانش آموزان نهایت ضرورت دارد. زیرا آنها پس از ۹ ماه درس خواندن، نیاز دارند که مدتی راتعطیلی داشته باشند تا بتوانند رفع خستگی کرده انرژی و نیروی تازه‌ای برای ادامه تحصیلات خویش پیداکنند ولی سخن اینجاست که آنها این سه ماه تعطیل را چگونه باید بگذرانند تا حوادثی نظیر آنچه ابتدا

— بر سر شکست و پیروزی در یک مسابقه فوتبال محلی، پسر ۱۳ ساله‌ای به قتل رسید. این قتل بر اثر نزاعی که بین طرفین بازی رخ داد، اتفاق افتاده است. کودکانی که همراه همکلاسی خود به یکی از استخرهای شنا رفته بود، غرق شد. تابستان با تعطیلات طولانی خود برای کودکان، نوجوانان و جوانان در پیش است.

چند برنامه مفید

یک برنامه ریزی دقیق و صحیح می‌تواند تعطیلات تابستانی را برای کودکان دلچسب سازد. طرح این برنامه با توجه به برخی از عوامل مربوط به خانواده نظیر وضع خانوادگی، موقعیت جغرافیائی محل زیست، امکانات مالی، تعداد فرزندان، نتیجه امتحانات کودکان و دیگر عوامل موثر باید ریخته شود. هریک از مسائل گفته شده در چگونگی و نحوه طرح و اجرای برنامه گذران اوقات فراغت بچه‌ها در تابستان تاثیر بسزا دارند.

برنامه‌ای که برای گذران تعطیلات تابستانی بچه‌ها^۱ تهیه می‌کنید باید متنوع باشد و درضمن به خصوصیات کودک نیز توجه شود.

مطالعه، تفریح، ورزش، سرگرمی‌های آموزشی و کار موضوعهائی هستند که می‌توانند برای خود جانی در برنامه تعطیلات تابستانی بچه‌ها بازکنند.

مطالعه

قبلا در مقاله‌ای جداگانه گفته‌ایم که کتاب دریچهای است به سوی جهان دانش، و جهان دانش جهانی است زیبا، پرشکوه شگفت انگیز، گسترده، بی انتها و جذاب،

نظیرش آمد، کمتر صفحات روزنامه هارا بخود اختصاص دهد. شاید نتوان یک فرمول کلی برای گذران اوقات تحصیلات تابستانی بچه‌ها، ارائه داد اما یک توصیه کلی به اولیاء کاملا ضروری و لازم است: در تابستان بیش از هر زمان باید مراقب فرزندان خود باشید.

فرزندان شما اعم از آنکه به کودکستان، دبستان و دبیرستان می‌روند و یا آنکه به سن تحصیل نرسیده و در منزل هستند در تابستان احتیاج به مراقبت شدید دارند خانواده‌هایی که بی خیال در طول سال فرزندان خود را به امید مراکز آموزشی رها می‌کنند، باید بخود آیند زیرا در تابستان مراکز آموزشی تعطیل هستند و وقت آزاد بچه‌ها زیاده‌تر است. اگر پدر و مادر درایام فراغت و تعطیل تابستانی مسئولیت خطیر مراقبت و مواظبت صحیح فرزندان خود را آسان گیرند و توجه دقیق و کاملی به گذران اوقات بیکاری آنان نداشته باشند، علاوه بر برد آموزشی‌های ویژه تابستان، حوادثی بچه‌ها را تهدید میکند که در صورت بروز، پشیمانی اولیاء را در بر خواهد داشت و آن وقت است که بقول معروف پشیمانی سودی ندارد.

آنچه اینک گفته میشود بیشتر وظایفی است که به عهده پدران و مادران است.



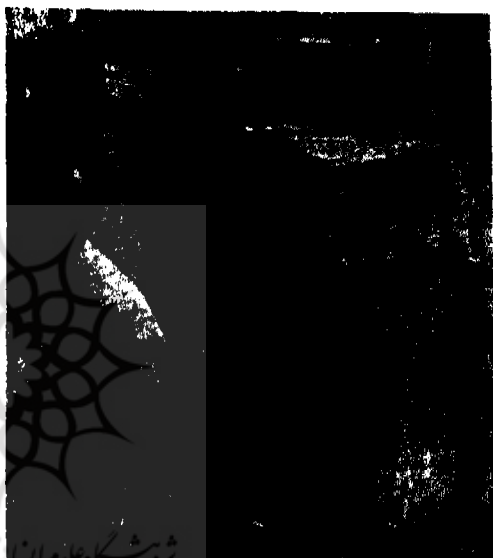
قبلا طی سال تحصیلی خوانده‌است نداشته باشد و اصولا یک نوع زدگی در دوباره خوانی مطالب پیدا کند.

شایسته‌است پدر و مادر باروشن بینی و اتخاذ یک روش عاقلانه و منطقی او را به خواندن و فراگیری درس یادروسی که در آنها تجدید شده است علاقمند و دلگرم سازند.

کودگانی که قبول شده‌اند از نظر روحیه آمادگی بیشتری برای مطالعه کتب غیردرسی دارند. بنابراین باید برای آنان طوری برنامه‌ریزی کرد که علاوه بر مطالعه درخانه بتوانند از کتابخانه نیز استفاده کنند.

کتابخانه‌های عمومی و کتابخانه‌های ویژه کودکان می‌توانند با نظارت اولیاء محلهای مناسبی برای گذراندن بخشی از اوقات فرزندان در تابستان باشند. برای آنکه بچه‌ها در این کار بیشتر تشویق شوند پدران و مادران می‌توانند از کودکان خویش بخواهند آنچه را که در نتیجه مطالعه فرا گرفته‌اند برای آنان بازگو کنند. برای کار دوفایده مترتب است. یکی آنکه با تکرار آنچه کودک خوانده‌است، عمل یادگیری کاملتر میشود و دیگر آنکه اگر بچه برداشت غلطی از موضوعی کرده باشد پدر یا مادر با توضیح خود اشتباه او را تصحیح میکنند.

جهانی است که در آن رفاه و آسایش همگان نهفته‌است، جهانی است که در آن دیو جهل و نادانی یکسره نابود شده‌است اما این جهان، راجز با سود بردن از کتاب نمی‌توان دید و شناخت و چند راه سودمند برای



ایجاد علاقه و عادت کودک به مطالعه را برشمردیم. با استفاده از راههای گفته‌شده مطالعه را در بخشی از برنامه تعطیلات تابستانی بچه‌ها بگنجانید. اگر کودکی در امتحانات خویش تجدیدی آورده است بالطبع مطالعه و مرور دروس تحصیلی برای وی اجباری است زیرا که او نیاز به مطالعه دقیق دروس کلاسی دارد تا بتواند در امتحانات شهریورماه پیروزی بدست آورد. ممکن است کودک علاقهای به فراگیری آنچه

با مطالعه مفید، در حقیقت هم سطح معلومات بچه‌ها بالا می‌رود و هم غذای روح به آنها داده می‌شود و علاوه بر آن کودکان به کتابخانه راه می‌یابند و استفاده از کتابخانه برای آنان نوعی عادت مفید می‌شود بگونه‌ای که در آینده و طی سال تحصیلی نیز به سود بردن از کتابخانه علاقه‌مند می‌شوند.

هیچگاه فراموش نکنید که خود می‌توانید بهترین سرمشق او باشید. در برابر کودک کتاب بخوانید تا او نیز از شما تبعیت کند.

تفریح

بازی و تفریح از لحاظ ذخیره انرژی و

مقداری از وقت کودک را بخود اختصاص می‌دهد، چنانچه صحیح و سالم پیاده‌شود می‌تواند بطور غیرمستقیم آموزنده و سازنده باشد. استفاده از هوای فرح‌انگیز و زیبای کوهستان می‌تواند خستگی را از تن ظریف فرزند دل‌بندتان بزداید. برنامه‌های تفریحی کودکان باید به گونه‌ای انتخاب شوند که متناسب با جنه و خصوصیات بچه‌ها باشند. او را به نقاط خوش آب و هوای کوهستان ببرید و بگذارید جنب و جوش کودگانه خود را در آنجا ظاهر سازد.

بردن کودک به مسافرت برای دیدن شهرهایاروستاهای دیگر بسیار ارزنده است



زیرا علاوه بر آنکه او را با دیدنی‌های کشور آشنا می‌کند، از این راه یک سری

آرامش روحی و تمدد اعصاب برای بچه حائز اهمیت بسیار است و اضافه بر آنکه



رافرامیگیرد و می آموزد که چگونه و تا چه میزان می تواند برای دیگران مفید باشد .
ورزش

ورزش در سلامتی کودکان و نوجوانان از اهمیت ویژه ای برخوردار است بخصوص آنکه

مطالب جدید نیز فرامیگیرد . سعی کنید در این مسافرت ها اورا با پیشرفتهای گوناگون کشور نیز آشناسازید و تفاوت هائی را که در زمینه های مختلف حاصل شده است ، به او نشان دهید و بدین ترتیب بردانستنیهای کودک بیفزائید .



بچه ها خود نیز به ورزش علاقه وافرنشان می دهند . از این علاقه می بایستی نهایت استفاده را کرد وامکاناتی در اختیار اطفال قرارداد تا در تابستان بتوانند با پرداختن به یک رشته ورزشی ، هم از هدر رفتن اوقات خویش جلوگیری کنند و هم در این رهگذر اندوخته ای برای ورزش آینده کشور باشند .

اردوهای تابستانی که از سوی وزارت آموزش وپرورش یا دیگر سازمان های مشابه تشکیل می شود فرصت ارزنده ای است که کودک از آن سود جوید وبهره مند گردد . این اردوها صرفنظر از آنکه راهی سالم برای پر کردن قسمتی از تعطیلات تابستانی بچه هاست ، به آنها درس خودیاری و مردم یاری می آموزد و کودک راه اجتماعی زیستن

می‌نماید و بازی و سر و صدای اطفال در کوچه‌ها، اجرای این خواست را در محیطی پرسکون، غیرممکن میکند.

کـ ا ر

از نیروی انسانی پرتحرک و پراورزی نو- جوانان و جوانان باید بهره‌گرفت همچنانکه مشاهده میشود، بسیاری از جوانان با ارگانهای انقلابی از قبل بسیج و جهاد سازندگی همکاری می‌کنند و با این عمل به آنچه خوانده‌اند عمل می‌کند و درآینده نیز مثمر ثمر خواهند بود.

از سوی دیگر گرایش به کارهای گوناگون مناسب فردی نیز می‌تواند سودمندافتد و پولی که در مقابل کار ابتکاری ——— نوجوانان داده میشود، ارزش اقتصادی کار را نیز برایش جلوه‌گر می‌سازد. به کودکان و نوجوانان در منازل نیز باید برخی از کارها را محول کرد و اجازه داد که خودی نشان دهند و قسمتی از اوقات تعطیل خود را به این وسیله بپر کنند. گذران اوقات فراغت و تعطیلات تابستانی بچه‌ها نمی‌تواند منحصر به راههایی که بر شمرده‌شد باشد. پدران، مادران و حتی مربیان می‌توانند خود راههای مناسب دیگری در نظر بگیرند و به بچه‌ها پیشنهاد کنند. در هر صورت به کودکان خود اجازه ندهید که اوقات گرانبهای خویش را بیهوده بهدردهند.

از گرایش بچه‌ها به ورزش‌های سنگین که متناسب با جثه آنان نیست، باید جلوگیری نمود. رشته ورزشی باید با اندام و سن کودک تناسب داشته باشد که لطمه‌ای به بدن نازک ترازگل آنان وارد نیاید. اما در روی آوردن بچه‌ها به ورزش باید به امکانات ورزشی موجود نیز نگاهی انداخت گرچه نمی‌توان برای کلیه کودکان و نوجوانان وسایل، زمین و امثال آن فراهم نمود اما بهره‌برداری درست و حساب شده از امکانات موجود می‌تواند دربر گیرنده بسیاری از کودکان و نوجوانان و جوانان باشد همچنین انجمن‌های اولیاء و مربیان می‌توانند ترتیبی دهند که کودکان امکان استفاده از زمین‌ها و وسایل ورزشی مدارس نزدیک خانه خود را پیدا کنند.

در اینجا لازم به یادآوری است که به علت عدم دسترسی به وسایل ورزشی رها کردن کودکان در کوچه و خیابان‌ها و روی آوردن آنان به ورزش‌هایی نظیر والیبال و فوتبال در معابر عمومی صحیح به نظر نمی‌رسد زیرا نه تنها آنها با فراغت خاطر نمی‌توانند به بازی و ورزش بپردازند بلکه، خطرهای بسیاری در راهشان دام گسترده‌است و همچنین مزاحمت برای ساکنان کوچه و خیابان ایجاد میشود که خود به ارتباط و دوستی موجود بین خانواده‌ها خدشه وارد می‌سازد بویژه آنکه در گرمای بعد از ظهر تابستان خواب، بسیار گوارا

فرزندم چون کوه استوار باش!



بنام پروردگاری که درهم کوبنده
ستمگران است سلام برامام امت و برامت
قهرمان و شهیدپرور ایران سلام برخواهران
و برادران رزمنده در سنگر حق علیه باطل .
نامهٔ یک مادر که هم پدر خانواده و هم
مادر خانواده است به تنها فرزندش .

فرزندم ای نورچشمانم ای پارهٔ تن من
آروزهای من ای تاریکی‌های مرا روشنائی ای
نشانه‌ای از بودن الهای کسیکه تمام هستی
— ام در تو خلاصه میشود پسرم ای غم‌های
مرا شادی ای دردهای مرا درمان ، بنگر که
چه میبینم در آیندهٔ تو بشنو که چه میگویم
برای سعادت تو پسرم محکم باش آنقدر که
باطل در تو نفوذ نکند پسرم محکم باش عزم
خود جزم کن روی پاهای خودت بایست .
از خواسته‌های نفست چشم بپوش به دستور
— های عقلت عمل کن برای خدا جهد کن
که جهاد در راه خدا و دین سعادت بیس
بزرگ است آنهاییکه در راه خدا جهاد
می‌کنند عقیده‌شان ، توحید کتابشان قرآن
پیامشان جهاد با کفر و نفاق آرمانشان

اسلام رهبرشان امام خمینی پیامشان وحدت و انتظارشان شهادت است مبادا درحال غفلت برخلاف حکم خدا عمل کنی مبادا کاری که میکنی فقط برای خلق باشد که این شرک است بدان که نیست معبودی جز او وحده لا اله الا هو، فرزندان من شبهای درازی را باتو بسر کرده‌ام من بیداریهای زیادی را باتو گذرانده‌ام از خونم از شیرۀ جانم به تو روزی حلال داده‌ام فقط برای رضای خدا که تو چون صالحان رفتار کنی. چشم و گوش و زبان را پاک نگهدار که نعمتی از این والاتر نیست از آلودگیها بپرهیز که جز نکبت چیزی ندارد فرزندم من باتومی‌آیم به تمام سرزمینهای آرزوهایت می‌آیم تا شاید پلی باشم برای گذشتن تو از رودخانه‌ها و پرتگاهها برای رسیدن به قرب الهی. بلی من چون پلی کمرخم میکنم تا تو باتمام قدرت به اهداف مقدس انسانیت بررسی خم برابر نمی‌آورم چون

مادری مسلمانم چون الگوهای من هاجر مادر اسماعیل، فاطمه علیهاالسلام مادر حسنین و لیلای مادر علی اکبر است. نکند پیش خود بگوئی مادرم خسته میشود نه من تا آنجائی که تو خواسته باشی شمع وجودم را آتش میزنم تا برسر راهت روشنائی بدهم مادر، من از خونم برای نوشته‌های مقدست مرکب میسازم من از انگشتانم برای مرکب تو قلم میسازم من از موی سرم برای کمان تو زه و از استخوانهایم برای کمان تو تیر میسازم تا بتوانی باین تیر و کمان قلب دشمنان خدا را هدف بگیری، خصم خدا را نشانه بگیر، که هدفت مقدس است که عقیده‌ات محترم است پسر من با دشمنان خدا و قرآن مسالمت نکن که بین اسلام و کفر هرگز صلحی نبوده است پسر من محکم باش راسخ باش در برابر سختیها پایداری کن. که خدا یا متقین است. إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ.

نقش خانوادۀ در تربیت نهالان و نو جوانان بسیار حساس است. امام خمینی



کودکان دشوار

و به سرعت به خاطر بسپارند و یا به قدری زیرک و هوشمند باشند که پیوسته بخواهند تفوق خود را به رخ دیگران بکشند، ممکن است بعضی از آنان عادت به دیرآمدن

در هر کلاس کودکان مخصوصی پیدا می شوند که تربیت آنان مربی را در مقابل مسائل تازه ای قرار می دهد: ممکن است کم هوش باشند و نتوانند مطالب را به آسانی

تازه مانوس شود .

گاه اتفاق می افتد که کودک کندذهنی عدم درک مطالب و ضعف نیروی دماغی را از پدر و مادر خود به ارث برده باشد . تغییر محیط نیز ممکن است باعث اختلال در فکر کودک شود ، به این ترتیب که او با معلم جدید و روش تدریس او نتواند به زودی آشنا شود و یا روش کار او نسبت به آنچه قبلاً به آن عادت کرده ، متفاوت باشد . علاوه بر اینها نقایص جسمانی نیز از قبیل ضعف شنوایی و بینایی ، بیماری و آشفتهی خاطر کار یادگیری را برای کودک دشوار می کند . کودکی که نمی تواند خوب ببیند یا بشنود در وضع نامساعدی قرار دارد و کودکی که پیوسته دستخوش نگرانی و اضطراب است به زحمت می تواند تمرکز فکر پیدا کند . کودکی که از سلامت کامل بی بهره است قادر نیست درکاری مداومت و استقامت به خرج دهد . با توجه به این نکات دیگر هیچ کودکی را بدون کشف علل و اسباب به کم هوشی و کودنی متهم نخواهیم ساخت .

اگر بعد از مطالعه و دقت لازم در احوال و کردار وی دریافتید که واقعا از استعداد فعالیت های مغزی بی بهره است ، به کلی دست از تربیتش نشویید ، بلکه او را تشویق و راهنمایی کنید تا از پی کارهایی برود که متناسب با ذوق و استعداد او باشد ؛ مثلاً " ممکن است بتواند در فعالیتهای

داشته باشند و یا گریز یا ، دروغگو ، دزد و مودی باشند . هریک از این حالات برای معلمی که می خواهد وظیفه اش را به خوبی انجام دهد مسئله ای ایجاد می کند ، زیرا اوست که می تواند با حل این قبیل مسائل کمک واقعی و ثمربخش به چنین کودکانی بکند .

کم هوشی

اگر کودکی در کلاستان کودن و بی استعداد به نظر رسد ، کار صحیحی نخواهد بود اگر دست از تعلیمش بردارید و به حال خود رهاش کنید . شغل و وظیفه شما چنین ایجاب می کند که به او کمک کنید و از این روست که پدر و مادرش تربیت او را به شما سپرده اند . بعضی از معلمان از این موضوع غافلند و به جای مساعدت به این قبیل شاگردان پیوسته معاییشان را به رخشان می کشند . وظیفه معلم این است که حتی الامکان علل ضعف و کم هوشی کودک را کشف کند و از بین ببرد . ممکن است کم اعتنائی اولیای مدرسه سابق او ، بی استعدادی والدین در مسائل ذهنی ، تغییر محیط یا روش نادرست شما در تدریس از جمله موجبات و عوامل ضعف او باشد . کودکی که وارد مدرسه جدیدی می شود نمی خواهد با مقتضیات مدرسه جدید خوبگیرد و مدتی لازم است تا با شرایط

بدنی، ارتقیل انواع ورزش و بازی پیشرفت کند و پیروزیهایی به دست آورد. اگر چنین است برایش امکاناتی فراهم کنید تا در این رشته‌ها کار کند، ولی در عین حال او را از فعالیت‌های مغزی به طور کلی دور نگه‌دارید. در اینجا باید اضافه کنیم که "فعالیت‌های مغزی" را در معنای محدودش به کار بردیم زیرا برتری یافتن در هر نوع بازی ورزشی نیز مستلزم آن است که شخص نیروی دماغیش را به کار اندازد.

تاخیر

کودگانی دیده می‌شوند که پیوسته دیر به مدرسه می‌آیند. دیر آمدن کودک به مدرسه ممکن است به سبب یا سبب‌های زیر باشد:

۱ - دوستان بازیگوشی دارد که مقید نیستند سر وقت به مدرسه برسند.

۲ - در ساعتی که باید به قصد مدرسه از خانه بیرون بیاید به انجام کاری گماشته می‌شود.

۳ - شب دیر می‌خوابد و نمی‌تواند صبح زود از خواب برخیزد تا به موقع به مدرسه برود.

۴ - خود کاهل و بازیگوش است.

۵ - روش تدریس شما به حد کافی موثر و جالب توجه نیست و او در نتیجه تاخیر احساس نمی‌کند که چیزی را از دست می‌دهد.

اگر تاخیر او در نتیجه همراهی با رفیق بد و نامنظم است، بکوشید تا این رفاقت از بین برود. اما این عمل باید با کاردانی و احتیاط انجام گیرد، تا او نسبت به مقاصد شما سوءظن پیدا نکند و برای خنثی کردن آنها تدابیری نیندیشد. اگر موقع به مدرسه آمدن کارهایی به عهده‌اش محول شود، با والدینش مطلب را در میان بگذارید و ایراد کار را دوستانه به اطلاع‌شان برسانید. از این طریق می‌توانید جلو دیر خوابیدنش را هم بگیرید. اگر علت امر را در روش نادرست تدریستان تشخیص دادید بکوشید آن را بهتر و مفیدتر سازید. در آغاز ساعات، درس‌هایتان را شوق‌انگیز و قابل توجه کنید تا کودک از غفلت و ناخیرش نادم شود. گاهی بدون اطلاع قبلی در آغاز ساعت درس سوال‌هایی بدهید و نمره‌ها را در امتحانات سه‌ماهه محسوب کنید. کودکی که به علت تاخیر نمی‌تواند در جلسه این قبیل سوالات حاضر شود خود را مقصر می‌شمارد و به فکر اصلاح خود می‌افتد.

گریز از مدرسه

علت گریز دانش‌آموز از مدرسه این است که محیط آن را کسالت‌آور و خسته کننده احساس می‌کند و در بیرون از مدرسه برای خود سرگرمی‌های جالب توجه و

مفرحتری پیدا می‌کند. او به بهانه مدرسه از خانه خارج می‌شود و در سر راه به دنبال تفریحات خود می‌رود. ممکن است همنشین



بد، روش خشونت‌آمیز معلم در تدریس و یا بیمیلی او نسبت به تحصیل نیز موجهاتی برای قرار او از مدرسه باشند اگر علت در وجود همصحبت بد است، این شکل را مانند آنچه در خصوص تاخیرکنندگان گفته شد حل کنید و اگر سبب در نحوه تدریس شماست که ناخوش‌آیند و خصومت‌آمیز

به نظر می‌رسد، رفتارشان را تغییر دهید و با شاگردانتان دوستانه رفتار کنید. هیچ کودکی نمی‌خواهد از محیطی که محبت و علاقه در آن می‌بیند دور باشد. از بدل توجه و علاقه نسبت به شاگردانی که بدان نیاز دارند، کوتاهی نکنید و بگوشتید که آنان خود را از نظر افتاده و فراموش شده احساس نکنند. هیچ چیز مانند عدم علاقه و محبت مردم به شخص باعث نمی‌شود که او خود را بی‌کفایت حس کند. اگر کودکی حس کند که در دل دیگران جای ندارد تا امیال و عواطف سرخورده خود را تسکین بخشد، مرتکب انواع جرایم می‌شود. اکثر جرایمی که کودکان کمتر از پانزده سال مرتکب می‌شوند معلوم شده است که در نتیجه احساس عدم لیاقت در خود دیده و بی‌وسنه است. وظیفه شماست که در کلاس خود محیطی فرحبخش و پر سرور ایجاد کنید تا کودکان به حضور در آن مشتاق باشند.

وقتی که یک دانش‌آموز کربزیا را ببیند شما آورند خیال نکنید که با جوب زدن می‌توانید مشکل او را برطرف کنید، بلکه با او مهر و عطوفت روبرو شوید و او را در وضعی قرار دهید که نیاز خود را به یادگیری احساس کند. نمی‌خواهیم بگویم که هرگز با خشونت و تندی با او حرف نزنید، در هر صورت باید موضوع را جدی بگیرید، ولی رفتارشان باید طوری باشد که او را سوجه

بدیهی است که اگر چیزی را نبیند نخواهد توانست آن را بدزد.

طوری با کودک رفتار کنید که کودک نسبت به خود اطمینان و اعتماد پیدا کند و بداند که می‌تواند درستکار باشد، مثلاً "اگر دوست دارد که قند بدزد، او را مامور حفظ قند کنید. دیگر او از آن نخواهد دزدید زیرا می‌داند که خود مسئول کمبود آن خواهد بود.

دانش‌آموزانی پیدا می‌شوند که یک انگیزه‌آنی عامل دزدی آنان می‌شود. این قبیل دانش‌آموزان احساس می‌کنند که در میان جمع مورد توجه مردم نیستند. بنابراین با اقدام به دزدی می‌خواهند جلب‌نظر دیگران را کرده باشند. برای جلوگیری از این نوع دزدی باید تمام محصلین را به یک دیده بنگرید. طوری رفتار نکنید که کودک خود را از نظر افتاده بداند و یا خیال کند که تمام دقت و توجه‌تان به جانب او معطوف است. با تمام کودکان یکسان رفتار کنید.

اشتباه و خطای خود کند. بی‌بسته به خاطر داشته باشید که کودکان مایل به انجام کارهایی هستند که پاداش و نتیجه‌فوری دربردارد، از این‌روست که آنان از مدرسه می‌گریزند و سرگرمیهای خارج از مدرسه را خیلی سودمندتر از آن می‌بینند که درکلاس مسئله حل کنند یا با موضوعات معنوی سروکار داشته باشند.

دزدی

ممکن است تنگدستی کودک را وادار به دزدی کند. اخراج او از مدرسه اعتراف ضمنی به شکست مربیان اوست، یعنی این اقدام آشکار می‌کند که شما از انجام وظیفه خود نسبت به کسی که اصلاح اخلاقش را برعهده دارید عاجز مانده‌اید و چون او را از مدرسه به خانه می‌فرستید والدینش را تلویحاً از عجز خود آگاه می‌کنید.

در صورتیکه دزدیش به سبب فقر باشد به او بفهمانید که فقیر درستکار خیلی محترم‌تر و با ارزش‌تر از ثروتمند متقلب است و به علاوه بی‌چیزی او باعث آن نیست که معلم او را در سطح پائینتری از دیگران ببیند.

کودکی که علاقه به دزدی دارد نباید هوشش به این کار برانگیخته شود. چیزی را که دوست دارد در دسترس او قرار ندهید، خصوصاً "درجایی که تنهاست.

قوی در میان مردم داشته است علتش اینست که چهره به چهره در زندگی مردم داخل بوده است.

این کار شما همانطور که خودتان تشخیص دادید اقدام کردند کار خیلی عظیمی است و این ارتباطی که برقرار می کنید، تعلیمی که می دهید و کمبودهای آنان را می فهمید و نیازهای فرهنگی آنها را کشف می کنید و مربی بچه ها با ولی بچه ها در تربیت آنها هماهنگ می شوند و تربیت و سازندگی را یکنواخت می کنند. هم با تجربه دیده ایم که خیلی خوب است و هم منطقاً روشن است آدم می بیند این کارها، کار اساسی است. این را بعنوان یک کار بسیار مقدس تعقیب کنید و هرچه می توانید بیشتر مایه بگذارید مطمئن باشید که در راه خدا حرکت می کنید و آثار کارتان را ببینید.

ما دله قطعی داریم که بهترین چیزی که برای آدم می ماند آثار تربیتی است. یعنی محصول تربیتی شما هرچه باشد خوب یا بد که فعلاً "الحمد لله خوب است برای شما باقیات الصالحات است. تربیتهای شما وقتی که به معلم صالح به ولی صالح و مرکز نوری برای هدایت مردم تبدیل می شود همین جو رخیر و برکت هم می آید.

این کار شما نامحدود است یعنی باز حرکت تصاعدی دارد. این سازندگی بعنوان بهترین باقیات الصالحات برای



شامی ماند. یعنی وجودتان را آنقدر توسعه می دهد که در عمق زمان، آن وجود ریشه می کند مثل درخت عظیمی که به هر جا ریشه دوانده و از زمین از تراق می کند و به شاخه ها و برگها می دهد.

در این راهی که انتخاب کرده اید با خلوص نیت و برای خدا و دور از شوائب مادی و تنگ نظریها، دور از این حالات ناصحیح به قصد قربت و برای رضای خدا و ساختن انسان و ترویج اسلام و حق و رواج فرهنگ و تربیت اسلامی کار بکنید. خداوند به شما توفیق بدهد.

اقلیت برون

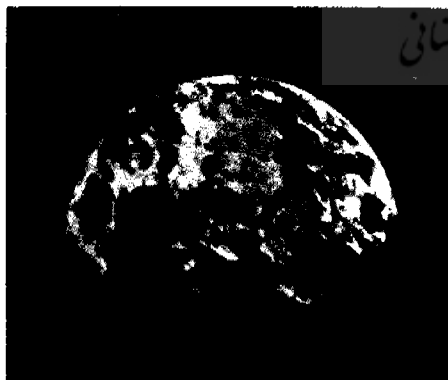
قرآن کریم

* در مدت روز درجه حرارت هوا در سطح زمین تا ۱۵ درجه سانتیگراد تغییر می کند ولی اگر به ارتفاع هزار متری زمین صعود کنیم این تغییر درجه صفر است!

* بخی که در دریاها موجود می آید نافذ نمک است زیرا آب در جریان یخ بستن کلیه مواد معدنی از جمله املاح را که نمک هم یکی از آنهاست از دست می دهد!

* زمین از کره ماه بصورت یک کره آبی به چشم می خورد .
کره خاکی ما چنانچه از ستاره دیگری به آن نگاه کنیم بسان یک کره آبی ظاهر می شود که در اینجا و آنجا جزایر کوچک و بزرگ از آن سر درآورده اند . از ۵۱۰۰۰۰۰۰۰ کیلو-

* زمین از کره ماه بصورت یک کره آبی به چشم می خورد .
کره خاکی ما چنانچه از ستاره دیگری به آن نگاه کنیم بسان یک کره آبی ظاهر می شود که در اینجا و آنجا جزایر کوچک و بزرگ از آن سر درآورده اند . از ۵۱۰۰۰۰۰۰۰۰ کیلو-



قسمت خشکی های زمین از فاصله ۱۷۰۰۰ کیلومتر مریخی قابل تشخیص میشود.

این عکس از سطح ماه از فاصله ۳۸۰۰۰۰ کیلومتر مریخی زمین برداشته شده است.

* طبق محاسبات انجام شده رعد و برق باعث ترکیب ازت و اکسیژن موجود در هوا می شود و همه ساله مقدار زیادی کود از این طریق بر سطح زمین می ریزد که مقدار آن بیشتر از تمام کودهای شیمیایی است که توسط کارخانه های شیمیایی دنیا تولید می گردد.

بر یک قطره آب می تواند دارای بیش از ۵۰ میلیون باکتری باشد و در یک مشت خاک هم تا ۱۰۰ میلیون باکتری می توان یافت!



عکس حیرت انگیزی را که مشاهده می کنید یک مرحله از رشد انسان پیش از تولد اوست که یازده هفته پس از آبستنی می باشد، چنین در مایع «امینوتیک» شناور است و توسط بدناف، که روزانه از آن ۳۰۰ لیتر خون عبور می کند و به جفت اتصال دارد. جفت عضوی است که در آن رگهای خونی مادر و کودک با یکدیگر مواجه می شوند ولی اتصال پیدا نمی کنند، عناصر غذایی، اکسیژن در هورمونهایی که در آن گردش می کنند باعث رشد کودک (استخوانبندی، سیستم عصبی و مغزی) می شوند.

این روزها سطح آگاهی عمومی درمورد مسائل اسلامی به ویژه ایدئولوژی در شرف گسترش زیادی است لذا برآن شدیم از شما خوانندگان گرامی بخواهیم به سئوالات زیر پاسخ دهید، و ما به سه نفر از بهترین جواب دهندگان جوایزی اهداء خواهیم کرد.

" سئوالات ایدئولوژی "

- ۱- توکل یعنی چه؟
- ۲- عدل الهی یعنی چه؟
- ۳- ایمان به آخرت چه اثری در زندگی دنیوی دارد؟
- ۴- عبادت و خود سازد در اسلام چه اثراتی دارد؟
- ۵- تعریف انسان از نظر قرآن چیست؟
- ۶- از نظر قرآن چه رابطهای میان تقوی و شناخت وجود دارد؟

پاسخگو

محمدرضا نوریم- زهراکنام- وحید مهین
نامه های شما را دریافت داشتیم. از اینکه
نظرات و پیشنهادات خود را با مادر میان
می گذارید سپاسگزاریم.

علاقتمند بودید که مطالبی و یژه کودکان و
نوجوانان در پیوند گنجانیده شود، دراین
زمینه لازم به یاد آوری است پیوند نشریه‌ای
آموزشی و پرورشی است که بمنظور ارتقاء
سطح آگاهیهای تربیتی اولیاء و مربیان منتشر
می گردد. لذا، حاوی نکاتی است که باتوجه
به موازین تربیتی و روانشناسی نمی تواند
مورد بهره‌گیری سنین مورد نظر شما قرارگیرد
امید که باین توضیح آن دسته از خوانندگان
عزیز که چنین پیشنهادی داشته و دارند
قانع شده باشند.

خواهران و برادران:

سیدابراهیم پور- زهراکنام- خانعلی یعقوبی
محمدابراهیم حامد مهدوی- مصطفی قوی‌دل
فاطمه واحدی- اعظم احمدی- سید احمد
خلیلی- محسن کدخدایی- بتول غنی- آسیه
بلالی- محمود جاویدی- عباس حاجت پور
غلامرضا هاشمی زادمسیحیلاسمیعی- پروانه
چراغی- عبدالمناف عمگسار- مهدی اعتمادی
هؤمنی- ژاله مسعودنیا- مهدی قادری

باتشکر و قدردانی از شما خوانندگان گرامی
که تاکنون با راهنماییهای خود چراغی فرا
راهمان بوده‌اید، به آگاهی می رساند در
بی درخواستهای پیاپی شما مبنی بر اختصاص

بانام خدا و یاد شهیدان انقلاب اسلامی
صفحه پاسخگورا می گشائیم و از خداوند
بزرگ و روح ائمه اطهار یاری می طلبیم که
فرا راهمان باشند و قلممان را هدایت نموده
که بر صراط مستقیم باشیم.

نامه ها و دردل های شما ها را بادقت
خوانده و به تمام آنها جواب خصوصی
داده‌ایم و تا آنجا که امکانات اجازه و تلاش
و کوششمان بهره داده پاسخگو بوده و
راهنمایی های لازم را کرده‌ایم. دراین
شماره نامه های رسیده را به چند بخش
عمومی تقسیم نموده و برای هر کدام جوابی
را چاپ میکنیم و از شما خوانندگان عزیز
توقع داریم از این پس درنامه‌های خود مرقوم
فرمائید که مایلید جوابتان خصوصی باشد یا
درمجله پاسخ داده‌شود. بدیهی است باین
امرتوجه دارید نامه‌ها و جوابیهائی درمجله
منعکس میگردد که جنبه عمومی و مشکل
همگانی را مطرح نمایند و نامه‌های خصوصی
رابدون ذکر نام و آدرس یا مشاورین و
روانکاوان انجمن اولیاء و مربیان مطرح و
جواب را با تضمین محرمانه بودن حضورتان
تقدیم میداریم.

برادران و خواهران:

اسد مدی- زهرا طاهری- عبدالرحمن مهرعلی

بقیه قطعنامه مجمع مسئولان انجمن اولیاء و مربیان
جمهوری اسلامی ایران

(۲)

۳- از آنجا که آموزش خواندن و نوشتن مهمترین وسیله آگاهی و جلب همکاری اولیاء دانش آموزان میباشد اقدام جدی وزارت آموزش و پرورش را در امر نهضت سوادآموزی، خواستار می باشیم همکاری صمیمانه و صادقانه خود را در این زمینه اعلام می داریم .

۴- نظر به اینکه ایجاد آگاهی دینی و تربیتی در سطح عموم جامعه در سایه همکاری رسانه های گروهی میسر است انجمن اولیاء و مربیان مرکز مسئولان استانها موظفند با تشکیل کمیته تبلیغات و روابط عمومی و جلب همکاری صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران ، در ازدیاد آگاهی جامعه بیش از پیش کوشش نمایند .

۵- مسئولان انجمنهای اولیاء و مربیان کشور با نهایت احترام در جهت رشد و آگاهی پدران و مادران و مربیان ، دست استعداد به سوی کلیه انتمجمع و جماعات و روحانیت متعهد و ارگانهای انقلابی و همه کسانی که قلبشان به خاطر اسلام می تپد ، می کشاید و موفقیت خود را در سایه این همکاریهای ارزشمند جستجو می نماید .

۶- از آنجا که مجله " پیوند یگانه مجله آموزشی و تربیتی کشور در سطح اولیاء و مربیان میباشد ، کلیه مسئولان با استعداد از نیروی عمومی جامعه اسلامی و تلاش بیگهرهیت تحریریه طالب تنوع عناوین و تکامل محتوا ، با توجه به سطوح مختلف آگاهی مردم و تبلیغ عمومی آن گردیدند .

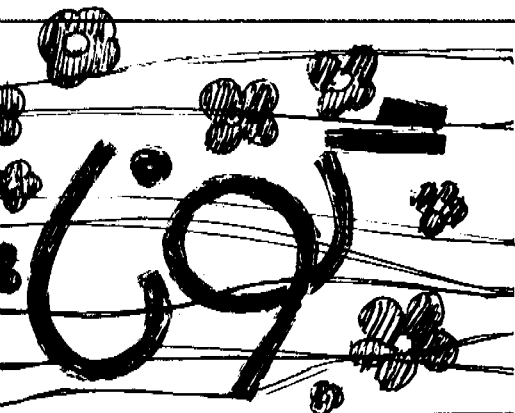
۷- چون قسمتی از اوقات دانش آموزان عزیز مخصوصاً " در ایام تابستان به فراغت و بیگاری می گذرد ، از انجمن اولیاء و مربیان مدارس خواسته میشود تا با همکاری اولیاء و مربیان و سایر نهادهای انقلابی : سپاه پاسداران ، جهاد سازندگی ، امور تربیتی و برنامه های متنوع آموزشی و پرورشی و خدماتی را با توجه به نیازها و امکانات منطقه تدارک دیده و به مرحله اجرا بگذارند .

۸- انجمنهای اولیاء و مربیان کشور ، آمادگی خود را جهت همکاری در زمینه رفع مشکلات کودکان بی سرپرست با ارگانهای ذیربط اعلام میدارد .

۹- مسئولان انجمنهای اولیاء و مربیان خواستار اصلاح اساسنامه مذکور در کمیسیون ((بررسی اساسنامه و اهداف انجمن)) گردیده و خصوصاً " قید اعتقاد به ولایت فقیه را در شرایط انتخاب شوندگان ضروری می داند .

۱۰- مسئولان انجمنهای اولیاء و مربیان در جهت گسترش فعالیتهای خود خواستار انتخاب ۳۸۶ مسئول متعهد و مستقل در مناطق آموزش و پرورش سراسر کشور میباشد .

انجمن اولیاء و مربیان ایران



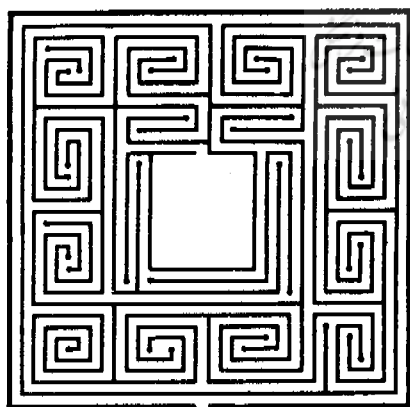
جریمه

معلم روبه احمد کرد و گفت :

تو چرا حساب هارا حل نکرده‌ای؟

احمد " من حساب بلد نیستم " روز بعد احمد وقتی حساب را نوشت و به کلاس آمد معلم آنها را شمرد و با عصبانیت گفت : من به تو گفتم صدبار بنویس ولی تو ۳۵ بار نوشتی .

احمد : حق باشماست ولی خودتان که می‌دانید من حساب بلد نیستم !!



از کدام راه؟

یونس شیبانی گوید : حضرت صادق (ع) فرمود : شوخی کردن شما با هم دیگر چگونه است؟ عرض کردم اندک است ، فرمود : اینگونه نباشید زیرا شوخی از خوش خلقی است ، و تو بدان وسیله برادرت را خوشحال و مسرور می‌کنی ، و هرآینه رسول خدا (ص) با کسی شوخی می‌کرد و می‌خواست که او را شاد و مسرور کند .

اصول کافی- باب الدعایه والضحک

ص ۴۸۶

دستور زبان !

خانم معلم مسن در کلاس روبه دختر بچه کوچکی کرد و گفت : . - وقتیکه من می‌گویم " من یک زن جوان هستم " این چه زمانی است؟

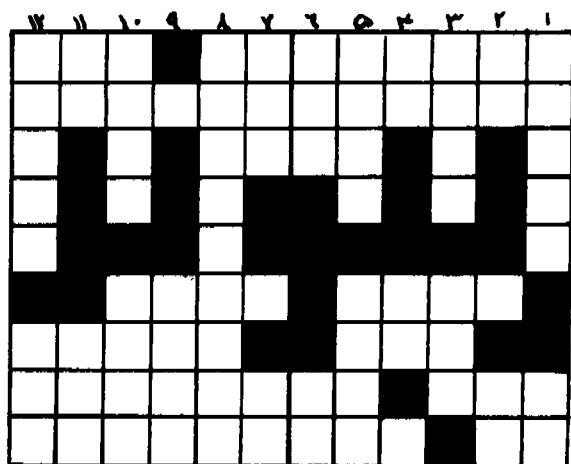
شاگرد کوچک بلافاصله جواب داد : حتما " زمان گذشته است خانم معلم !

معلم - پسر ، بگو ببینم بهار کی شروع میشه؟

شاگرد - خوب معلومه دیگه آقا معلم ، اول بهار !!

مادر - پسر ، تو دیگه بزرگ شده‌ای و باید به مدرسه بری

پسر کوچولو - ماما جون ... من که خوندن و نوشتن بلد نیستم برم مدرسه چیکار کنم ؟!



افقی :

۱- نویسنده کتاب منیه‌المیرید - شیطان بزرگ از داشتن آن روی روباه راسفید کرده‌است .

۲- شهادت او شهادت امام حسین را در ایران باز سازی کرد .

۳- ضرورت و حاجت

۴- این مدرسه نخستین مهبط امام پس از ورود به ایران شد - معیار ارزش در سیستم دانشگاهی گذشته که درهم ریخته‌است .

۵- منافق اسیر آن است - بدون آن علم توحید هم بدرد نمی خورد .

۶- وقت کار و کوشش اعراب در طول سال - یکی از چهار کتاب معتبر در مذهب شیعه .

۷- معمولاً به حرف خنده دار دوبار می‌خندد - ثمره علم .

عمودی :

۱- ویژگیهای شخصیتی انسان بزبان قرآن - عددی که اساس ادیان غیرالهی را برهم زد .

۲- یکی از دو چیزی که هیچکس نمی تواند

از چوپان مستضع بگیرد - طرف

۳- یکی از علائم پیشگوئی شده در باره حضرت محمد (ص) - شکل

۴- تصدیق خارجی - از علائم ندا

۵- برفها - آدم کم خرد ، آنقدر کم خرد که حرف آخرش را از بیخ گلو ادا کرده‌است .

۶- یکصد و یازده - عرب نصف راه را بیشتر نرفته‌است .

۷- باز داشتن از گناه - نیمه فراوان .

۸- از این دو کلمه خدا نکند اولی در خانه پیدا شود اما کلمه دوم اشکالی ندارد .

۹- ماهک در هم ریخته

۱۰- شهادتگاه - فرو مایگی بدون حرف آخر

۱۱- تن پوش مشترک آقا و خانم - معکوس
۳
۵- افیون

۱۲- در رژیم قبل در آمد زیاد و بعد از

انقلاب اسلامی مسئولیت سنگین دارد - جوقه تیغی دم بریده .

بازکنند من یقین دارم رشد و فیض و هدایت و کمال و همه چیز به دنبالش می آید .

اشکال کار ما این است که شاکله ماتما " بامعیارهای طاغوتی ساخته شده . اگر مسئله جنگ پیش نیامده بود و اگر امام اصرار نداشت ما می گفتیم برای پیروزی بر عراق حتما " ما به موشکهای مختلف و انواع تانک و نیروهای پرنده فوق آواکس امریکا و هواپیماهای فوق میراژ احتیاج داریم .

از دیدگاه نهج البلاغه عالی ترین و مهمترین و بزرگترین وساید تنهاترین شاخصه برای پیروزی بر دشمن چیست ؟

علی بن ابی طالب (ع) می فرماید " صدق " این درجان من نرفده است . من شاکله ام را در نظامی ساخته اند که می گوید صدق چیست ؟ در جنگ و برای پیروزی بر دشمن حقه بازی و سلاجهای مدرن لازم است . در حقیقت اگر عمیق بشوم ، شاکله مرا پنهان کونبسم جهانی ساخته است علیه این شاکله آن بسیجی طغیان می کند و به همین دلیل او فرزند انقلاب است . دانش آموز در جبهه های جنگ علیه آن شاخصه که قبلا " به او داده اند یا ما می خواستیم به او بدهیم طغیان می کند . و امام هم سعی می کند او معلم است او مربی است ، که شاکله دانش آموز را می سازد . او می گوید : " عزیزانم داستان رامی بوسم . بازوی تان رامی بوسم . "

نمی خواهم ابزار و ادوات را رد کنم . این

هنگام شب ضعفتان را ، دردستان را اشکالتان را ، نیازتان را ، ذلتتان را حقارتان را ، گرفتاری تان و بی سامانی تان راعرضه می کنید . عاجزانه و دردمندانه هم عرضه می کنید چه می شود ؟ وقتی آن درد را داشتیم و در شب عرضه کردیم — نمی دانم که قرآن گفته است شما آنجا بیامن به تومی دهم .

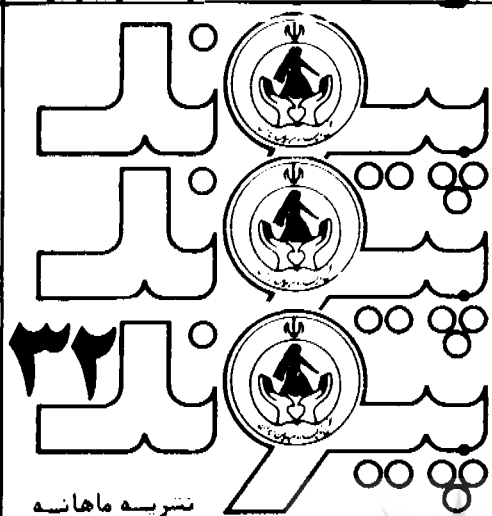
اگر به من بگویند بعنوان وزیر آموزش و پرورش چه چیز را برای معلمین در اولویت قرار می دهی ؟ می گویم ، همه تان نیم ساعت ، یک ساعت قبل از اذان صبح بلند شوید و آن درد را به محبوب عرضه کنید . اگر همه معلمین کشور این را انجام دادند نه آموزش ضمن خدمت می خواهند نه سمینار . اگر هم بخواهند فقط برای این است که وقتی شب بلند می شویم چیه بگویم .

من به این قرآن اعتقاد است و از خود قرآن می گیرم و جز این هیچ حرف دیگری ندارم .

علت اینکه می بینید در آموزش و پرورش رشد نیست علت اینسکه مانمی توانیم بر اساس خواست انقلاب حرکت بکنیم اینست که باشب قهریم .

اگر شب در نظام آموزش و پرورش برای معلمین عزیز مخصوصا " مربیان عزیز جایی

خرداد ماه ۱۳۶۱



نشریه ماهانه

انجمن اولیاء و مربیان ایلان

واسته به آموزش و پرورش

نشانی: تهران - خیابان انقلاب

خیابان فلسطین جنوبی

کوی مساق - شماره ۱/۲۴

۶۴۷۱۱۶

تلفن:

۶۶۳۶۲۵

۶۱/۱۲۵۵

صندوق پستی

خرداد ماه ۱۳۶۱

شماره مسلسل ۱۴۶

طرح و تنظیم: هوشنگ موفق اردستانی

نک شماره ۳۰ ریال - سالیانه ۳۰۰ ریال

منعاضبان میتوانند وجه آئینمان را به

حساب ۱۷۱۷ بانک ملی شعبه مهر واریز و

فیس آنرا به انجمن ارسال دارند.

در درجه دوم است. خوب اگر این شاکله در جان من نرفته باشد چگونه می توانم آن دانش آموز را بسازم؟ باید زبان او را بفهمم این جاست که قرآن به مامی گوید: زمینه رشد، هدایت، اصلاح و حرکت و پویایی و همه اینها وقتی ایجاد می شود، وقتی شما می توانید این بار عظیم و ثقیل را به سر منزل مقصود و در حقیقت جان تشنه گامان برسانید که شب بیائید، نمی گوید فیزیک نمی گوید شیمی. شما می گوید از فردا تعطیل کنید؟ نه نمی خواهم بگویم آن را که تعطیل کرده اید اقلاً "دایرش کنید". من فقط از قرآن این رافهمیدم. هنوز خودم هم نمی دانم اگر شب بروم چه چیز می گویند.

خیلی عظیم است باید رفت و گرفت این هم البته زمینه ای است که اگر روی آن کاری کنیم انشاء الله خدا کمک کند به صورت یک نهضتی در بیاید. نهضتی که به سمت شب زنده داری، به سمت آن گرفتن تاشک لیل و به سمت اینکه آن بزرگترین شاخصه برای رساندن این بار به منزل است نه هیكل زورمند. شاخصه همانست.

والسلام علی من اتبع الهدی